



سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی
معاونت آموزش و ترویج کشاورزی

تاریخ شفاهی کشاورزی در قرن اخیر

قسمت ششم: گفت و گو با آقای دکتر محمد حسین عمادی



به کوشش: اسکندر زند، مهدی خلیج، علی اکبر مؤیدی، خداکرم جلالی، سید کریم موسوی و علیرضا سید اسحاقی

۱۴۰۰

۷۴۹







سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی
معاونت آموزش و ترویج کشاورزی



تاریخ شفاهی کشاورزی در قرن اخیر

قسمت ششم: گفت و گو با آقای دکتر محمد حسین عمادی

سرشناسه	: عمادی، محمدحسین، ۱۳۳۹-
عنوان و نام پدیدآور	: تاریخ شفاهی کشاورزی در قرن اخیر، قسمت ششم گفت‌وگو با آقای دکتر محمدحسین عمادی/ به کوشش اسکندر زند... او دیگران؛ تهیه شده در معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، دفتر شبکه دانش و رسانه های ترویجی.
مشخصات نشر	: تهران : سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، نشر آموزش کشاورزی، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۶۴ ص: مصور (رنگی)؛ ۲۰×۲۰ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۰-۸۷۲-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: به کوشش اسکندر زند، مهدی خلج، علی اکبر مویدی، خداکرم جلالی، سیدکریم موسوی، علیرضا سیداسحاقی.
موضوع	: کشاورزی -- ایران
موضوع	: Agriculture -- Iran
موضوع	: تاریخ شفاهی -- ایران
موضوع	: Oral history-- Iran
شناسه افزوده	: زند، اسکندر، ۱۳۴۶ - ، مصاحبه‌گر
شناسه افزوده	: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. دفتر شبکه دانش و رسانه‌های ترویجی
شناسه افزوده	: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. معاونت آموزش و ترویج کشاورزی. نشر آموزش کشاورزی
رده بندی کنگره	: S۴۷۱
رده بندی دیویی	: ۶۳۰/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۶۳۷۳۴۷

ISBN: 978-964-520-872-9

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۰-۸۷۲-۹



عنوان: تاریخ شفاهی کشاورزی در قرن اخیر، قسمت ششم گفت و گو با آقای دکتر محمد حسین عمادی
به کوشش: اسکندر زند، مهدی خلج، علی اکبر مؤیدی، خداکرم جلالی، سید کریم موسوی و علیرضا سید اسحاقی
مدیر داخلی: شیوا پارسانیک
تهیه شده در: معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، دفتر شبکه دانش و رسانه های ترویجی
ناشر: نشر آموزش کشاورزی
صفحه آرا: سبا سادات کرمانی پوربقای
شمارگان: محدود
نمونه خوان: افسانه شایسته
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰

شماره ثبت در مرکز فن آوری اطلاعات و اطلاع رسانی کشاورزی ۴۰۰-۵۳ ک به تاریخ ۱۴۰۰/۰۸/۲۲ است.

نشانی: تهران، خیابان آزادی، بین نواب و رودکی، پلاک ۲۰۵، معاونت آموزش و ترویج کشاورزی

تلفن: ۶۶۴۳۰۴۶۵ | تلفکس: ۶۶۴۳۰۴۶۴ | کد پستی: ۱۴۵۷۸۹۶۶۸۱

زندگینامه:

نام و نام خانوادگی: دکتر محمدحسین عمادی

سال تولد: ۱۳۳۹

محل تولد: شیراز

تحصیلات:

◀ لیسانس: کارشناس مهندسی کشاورزی - شیراز (۱۳۵۷)

◀ فوق لیسانس: مهندسی کشاورزی - تهران (کرج) (۱۳۶۲)

◀ دکتری: سیستم های کشاورزی و توسعه - سیدنی (استرالیا) (۱۳۶۹)

مسئولیت ها:

◀ معاون پژوهشی مرکز تحقیقات روستایی (۱۳۷۴)

◀ عضو هیئت علمی دانشگاه های تهران، شیراز و تربیت مدرس (۱۳۷۴)

◀ معاونت وزارت جهاد سازندگی (۱۳۷۶)

◀ مشاور سازمان های بین المللی در امر بازسازی افغانستان (۱۳۸۴)

◀ مشاور ارشد وزرای کشاورزی و توسعه روستایی کشور افغانستان (۱۳۸۸)

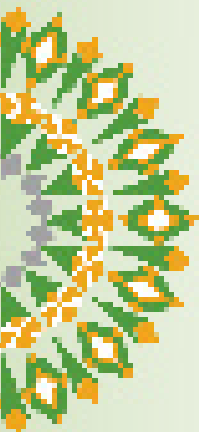
◀ مشاور وزیر جهاد کشاورزی در امر توسعه تکنولوژی و نوآوری کشور (۱۳۹۳)

◀ مشاور و مدرس پاره وقت مراکز پژوهشی کشور چین در حوزه تحقیقات و توسعه نوآوری (۱۳۹۴)

◀ سفیر و نماینده دائم جمهوری اسلامی نزد سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) (۱۳۹۷)

◀ عضو هیئت اجرایی (Executive Board) برنامه جهانی غذا WFP (این برنامه در سال ۲۰۲۰ موفق

به اخذ جایزه صلح نوبل گردید) (۲۰۱۹)



- ◀ ریاست برخی از کنفرانس های بین المللی و علمی سازمان فائو
- ◀ ریاست گروه خاور نزدیک و مذاکرات مرتبط به کشاورزی اکولوژیک
- ◀ گزارشگر ویژه کمیته جهانی امنیت غذایی CFS
- ◀ نایب رئیسی کمیته برنامه ریزی PC
- ◀ ریاست کمیته فنی کشاورزی COAG در زمینه نهایی نمودن برنامه کار دو سالانه فنی تخصصی فائو
- ◀ ریاست نهادها، اجلاس و نشست های متعدد در سازمان فائو، صندوق بین المللی توسعه کشاورزی (IFAD) و برنامه جهانی غذا

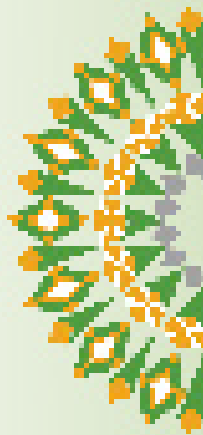
◀ بنیانگذاری مؤسسه تحقیقات توسعه روستایی AIRD کشور افغانستان

انتشارات:

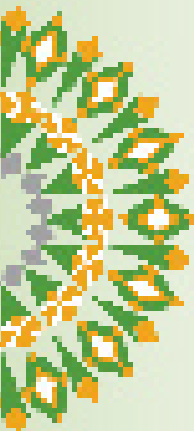
- ◀ شرکت در بیشتر از سی و هشت کنفرانس بین المللی
- ◀ بیش از ۵۴ مقاله در باره سیاست های توسعه کشاورزی به زبان انگلیسی
- ◀ تألیف چهارده عنوان کتاب به زبان فارسی و انگلیس
- ◀ انتشار دو فصل از کتاب های انتشارات اشپرینگر در مورد نقش فائو در امنیت غذایی و حفاظت از تنوع زیستی

افتخارات:

- ◀ دریافت "نشان بین المللی بهره وری" در بخش کشاورزی را از سازمان بهره وری آسیایی APO و از دست ریاست جمهور (۱۳۸۴)
- ◀ برگزیده پایان نامه برتر دکتری بعنوان پژوهش برتر
- ◀ عنوان محقق نمونه کشوری نیز در رشته کشاورزی



تاریخ مانند آینه‌ای است که با نشان دادن گذشته، حرکت به جلو و آینده را آسان تر و کم هزینه تر می کند. از این رو هدف اصلی تاریخ، نه شناخت گذشته، بلکه درک بهتر زمان حال است. کشاورزی نیز از مقوله‌هایی است که تاریخی کهن داشته و باید از این پیشینه، تجربیات، و دانش سنتی نهفته در آن برای آینده درس گرفت. کشاورزی در طی تاریخ در ایجاد مدنیت و تشکیل تمدن‌ها نقش مهمی داشته و بی توجهی به آن در مقاطعی از تاریخ زمینه ساز اضمحلال تمدن‌ها شده است. بشر از بیش از ده هزار سال قبل برای به دست آوردن غذا شروع به کشت گیاهان و پرورش حیوانات کرد و این کار را کشاورزی نامید و از آن زمان تا کنون کشاورزی دستخوش تغییرات زیادی شد و چهار نسل تحت عنوان کشاورزی ۱، ۲، ۳ و ۴ را طی کرده است. کشاورزی نسل ۱ از ۱۰ تا ۱۲ هزار سال قبل شروع و تا قرن نوزدهم ادامه داشت، در این دوره کشاورزی اساساً با کار بدنی زیاد انجام می شد و ریشه در روش‌های سنتی داشت. کشاورزی نسل ۲ در قرن نوزدهم و هم زمان با انقلاب صنعتی آغاز شد؛ انقلابی که بر همه جنبه‌های زندگی انسان تأثیر عمیقی گذاشت و در این میان، کشاورزی نیز دستخوش تغییرات جدی شد. مهم‌ترین تأثیر انقلاب صنعتی، کاربرد گسترده ماشین‌آلات و نهاده‌هایی مانند کود، سم و بذور اصلاح شده در کشاورزی بود و به دلیل پیامدهای زیست محیطی حاصل از مصرف نهاده‌ها، آلودگی آب و خاک و از بین رفتن تنوع زیستی و تهدید سلامت انسان و دیگر موجودات، انسان به فکر نوعی از کشاورزی افتاد که آن را کشاورزی پایدار نامید. به دنبال این تفکر و پیشرفت‌های به وجود آمده، موضوع کشاورزی دقیق با عنوان کشاورزی نسل ۳ مطرح شد و استفاده بهتر و بهره‌ورانه تر از نهاده و همچنین کیفیت و سلامت محصولات، بسیار مورد توجه قرار گرفت. از اوایل سال ۲۰۱۰ پیشرفت فن آوری‌هایی مانند حسگرها، ریزپردازنده‌ها، ارتباطات سلولی پهن باند، سیستم‌های مبتنی بر رایانش ابری و تجزیه و تحلیل کلان داده‌ها باعث رشد فزاینده‌ای در کشاورزی دقیق شد و



با ورود هوش مصنوعی و ارتباطات ماشین به ماشین نظیر اینترنت اشیا از اوایل سال ۲۰۱۴ کشاورزی نسل ۴ تحت عنوان کشاورزی هوشمند مطرح گردید.

با مروری بر تاریخ کشاورزی جهان و انطباق آن با کشاورزی ایران، به این نتیجه می‌رسیم که هر چند کشاورزی ایران عمدتاً در نسل دوم و در حال حرکت به سمت نسل سوم است، ولی هنوز نمونه‌هایی از کشاورزی نسل اول نیز به طور محدود و کم‌رنگ در برخی از روستاهای ایران یافت می‌شود. در خصوص کشاورزی نسل چهارم هنوز دنیا در ابتدای راه است و در ایران نیز علاقمندی به حرکت در این مسیر دیده می‌شود و نمونه‌هایی از هوشمندسازی در سامانه‌های آبیاری و یا صنایع پرورش دام، طیور و آبزیان را نیز در بخش‌هایی از کشور میتوان مشاهده کرد.

علی‌رغم مطالب فوق، متأسفانه کشاورزی ایران بر خلاف بسیاری از رشته‌ها، هنوز از تاریخ مدونی برخوردار نیست. البته برخی از محققان و علاقمندان برای تاریخ‌نگاری کشاورزی ایران تلاش‌های فراوانی کرده‌اند، ولی از آنجا که ایران کشوری با پیشینه‌ای غنی است و یکی از مراکز مهم پیدایش کشاورزی جهان نیز محسوب می‌شود، آنچه تا کنون انجام شده بخش کوچکی از این تاریخ است و شایسته است که در آینده، تاریخ کشاورزی ایران بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

مجموعه حاضر به منظور کمک به ثبت برخی از تجربیات ۵۰ سال گذشته و مرور بر مقطع کوتاهی از تاریخ کشاورزی ایران طراحی شده است. در این مجموعه سعی شده است تجارب و نقطه نظرات چند گروه از صاحب‌نظران بخش کشاورزی کشور شامل وزرای کشاورزی، برخی از رؤسای کمیسیون کشاورزی، آب، منابع طبیعی و محیط زیست مجلس شورای اسلامی و تعدادی از صاحب‌نظران دانشگاهی و غیر دانشگاهی بخش کشاورزی به صورت مکتوب یا در قالب مصاحبه حضوری اخذ شود. شایان ذکر است که بدین منظور، از همه وزرای کشاورزی بعد از انقلاب اسلامی دعوت به عمل آمد و خوشبختانه با استقبال اکثریت آنها مواجه شد. از بین این شخصیت‌ها،

جناب آقای دکتر صادق خلیلیان به دلیل مکتوب سازی تجربیات در قالب کتابی که در دست تدوین است، علاقمندان را به مطالعه این مجموعه ارزشمند که به زودی در اختیار قرار خواهد گرفت، راهنمایی کردند. این مجموعه، هم به صورت یک کتاب جامع (که در آن همه نظرات صاحب نظران تجمیع خواهد شد) و هم به صورت تک نگاشت (که در آن نظرات هر یک از صاحب نظران به صورت جداگانه وجود دارد) چاپ و روی سایت تالار ترویج کشاورزی نیز بارگذاری خواهد شد. امیدواریم که این حرکت کوچک بتواند آیندگان و علاقمندان را با بخشی از دیدگاه‌های بزرگانی که در این مجموعه، نظرات ارزشمند خود را در اختیار قرار دادند آشنا کند و از این تجارب گرانبها و نظرات راهبردی برای تحول آینده کشاورزی ایران به عنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر استفاده شود. از همه بزرگوارانی که ما را در مراحل مختلف تدوین این مجموعه همراهی کردند به ویژه دوستان در مؤسسه آموزش و ترویج کشاورزی و حوزه مشاوران وزیر که نام آنها در فهرست زیر آمده بسیار سپاسگزاریم.

آقای دکتر سید کریم موسوی (قائم مقام و معاون اداری و مالی)؛ آقای مهندس جمشید پیشکار (مدیر حوزه ریاست)؛ سرکار خانم مهناز نصرالهی (مدیر روابط عمومی)؛ آقای محمود نوری (مسئول دفتر مشاوران وزیر)؛ سرکار خانم شیوا پارسانیک (رئیس گروه رسانه های ترویجی)؛ آقای فتح اله بهرامی (کارشناس مسئول گروه رسانه های ترویجی)؛ سرکار خانم افسانه شایسته (هماهنگی حوزه نوشتاری)؛ آقای سینا مقدمی (مسئول رایانه و فن آوری اطلاعات)؛ خانم شهره حکیمی (تنظیم متن گفت و گو)؛ خانم زهره آقاجانی (ویراستار)؛ آقایان بهزاد عموجعفری و محمد روستائی (تصویربرداران)؛ آقای مهدی ساروقی (مسئول فنی)؛ آقای مهدی فیروزیار (عکاس)؛ آقایان ایمان میروردی زاده و مهدی طائرپور (امور هماهنگی)؛ آقای محمود کاشانی (حمل و نقل).

کمیته تدوین تاریخ شفاهی کشاورزی ایران

اسکندر زند، مهدی خلیج، علی اکبر مؤیدی، خداکریم جلالی، سید کریم موسوی و علیرضا سید اسحاقی

❖ دکتر خلج:

بسم الله الرحمن الرحيم. آقای دکتر! خیلی خوشحالیم که امروز در خدمت حضرتعالی هستیم. در این جمع جنابعالی معروف حضور همه هستید اما طبق روال و مختصر و مفید جناب آقای دکتر عمادی را معرفی می کنم. جناب آقای دکتر عمادی فعالیت های خود را در بخش کشاورزی از ابتدای تشکیل جهاد سازندگی شروع کردند. تحصیلات ایشان در مقطع لیسانس در دانشگاه شیراز، فوق لیسانس در دانشگاه تهران و دکتری سیستم های کشاورزی از دانشگاه سیدنی استرالیا است. بعد از بازگشت به



ایران فعالیت های علمی، تحقیقی، آموزشی و اجرایی زیادی در قسمت های مختلف داشتند و یکی از مسئولیت های اصلی ایشان معاونت پژوهشی مرکز تحقیقات روستایی بوده است. هم زمان در بعضی از دانشگاه ها تدریس می کردند و نهایتاً از سال ۱۳۷۵ به مدت ۸ سال معاونت وزارت جهاد کشاورزی را به عهده داشتند. در این مدت تحولات جدی در ساختار سیستم آموزش و ترویج کشاورزی ایجاد کردند و در سال ۱۳۸۴ نشان بین المللی بهره وری را در بخش کشاورزی از سازمان بهره وری آسیایی APO از دست رئیس جمهور دریافت کردند. پایان نامه دکتری ایشان به عنوان پژوهش برتر انتخاب شده است و به عنوان محقق نمونه کشاورزی مورد تشویق و تأیید قرار گرفته اند. آقای دکتر سپس هشت سال مشاور سازمان های بین المللی در بازسازی افغانستان و مشاور وزیر جهاد کشاورزی و سفیر دائم کشورمان در فائو بوده اند. در دوران حضور در فائو مسئولیت برخی از کمیته ها را برعهده داشتند و تمرکز فعالیت های ایشان روی سیستم ها، توسعه روستایی، دیجیتال کردن سیستم اطلاعات کشاورزی و هوشمندسازی بخش کشاورزی بوده است.

آقای دکتر عمادی فردی روان و چشمه ای جوشان برای ارائه نظرات و بیان تجارب و انتقال دیدگاه هایشان به دیگران است. مجموعه اطلاعات و تجارب ملی و بین المللی جناب آقای دکتر عمادی وجه تمایز ایشان از دیگر مسئولان بود که سبب شد برای مصاحبه تاریخ شفاهی کشاورزی ایران دعوت شوند. روال مصاحبه این است که ابتدا ایشان نظرات شان را بیان کنند سپس پرسش و پاسخ شروع می شود. جناب آقای دکتر در خدمت شما هستیم.

❖ دکتر عمادی:

من اول تشکر کنم از شما و آقای دکتر زند و ابتکار خوبی که برای ثبت تاریخ شفاهی کشاورزی به کار بردید، چون متأسفانه ما در کشور این مشکل را داریم و در بخش کشاورزی این مشکل را مضاعف داریم که وضع حال را براساس تجارب گذشته تحلیل نمی‌کنیم. لذا از وضع آینده هم پیش بینی و درک صحیحی نداریم که علت اصلی آن بی‌اطلاعی از تاریخ است. بخشی از این تاریخ، تاریخ شفاهی است چون بخش خیلی محدودی از رویدادهایی که اتفاق افتاده را در قالب کتاب و نشریه و گزارش می‌خوانیم اما بیش از ۸۰٪ تاریخ تحولات، تحولاتی است که افراد در سازمان‌ها و مؤسسات دارند و ثبت می‌کنند تا آیندگان از آن به‌عنوان چراغ راه استفاده کنند.

از دوستانی که این ابتکار خوب را به کار بردند و برای جمع‌آوری تجارب گذشته وقت گذاشتند تا چراغ راهی برای آینده شود سپاسگزارم و امیدوارم که این بحث‌ها و گفت‌وگوها از حوزه معرفی فردی بیرون باشد و بیش‌تر به نقطه‌نظرها و دیدگاه‌ها و بینش‌های مختلف در بحث توسعه کشاورزی بپردازد و به ثبت بخشی از تاریخ کشاورزی به خصوص تاریخ تحولات کشاورزی پس از انقلاب بخش کشاورزی کمک کند.

❖ دکتر خلج:

لطفاً از چگونگی ورودتان به حوزه کشاورزی اعم از فعالیت‌های علمی، تحقیقاتی و مدیریتی و مقداری هم از سابقه قبل از ورود به حوزه کشاورزی بفرمایید.

❖ دکتر عمادی:

من متولد ۱۳۳۹ هستم یعنی در آستانه ۶۰ سالگی، ولی تا به حال دوبار بازنشسته شدم! و همین امر کمک کرده تا بازننگری جدی نسبت به گذشته داشته باشم.

من از سال ۵۸ و از بدو تشکیل جهاد سازندگی فعالیت عملی خودم را آغاز کردم. شاید یکی از شانس‌های عمده‌ای که ما داشتیم این است که تحصیل مان از ابتدا با فعالیت و اشتغال مان و تحولات سیاسی کشور و انقلاب اسلامی گره خورده است. به نظر خودم این شاید یکی از چالش‌ها و شانس‌های اساسی است که در زندگی تحصیلی و شغلی داشته‌ام. کمک کرد که بتوانم بین تئوری نظری و تجربه عملی یک رابطه منطقی برقرار کنم. من قبل از انقلاب در رشته کشاورزی وارد دانشگاه شدم. شاید یک سال بیش‌تر نگذشته بود که انقلاب و بعد از آن انقلاب فرهنگی شد. بسته شدن دانشگاه برای ما فرصتی طلایی بود که به عنوان یک فرد طبقه متوسط شهری به روستا برویم. به محروم‌ترین بخش روستایی استان فارس منطقه کربال رفتیم.

طی یک سال و نیم فعالیت به عنوان مسئول هیئت هفت نفره مجبور بودم که تمام مبانی و مفاهیم و تعاریف و مشکلات کشاورزی را از روستایی‌ها بشنوم، زیرا بیش‌تر از یک سال درس رسمی مهندسی کشاورزی را نخوانده بودم که با واقعیت روبه‌رو شدم که با آن چیزی که در دانشگاه درس می‌دادند بسیار متفاوت بود. به عنوان یک شاگرد ضمن اینکه با روستایی‌ها کار می‌کردیم متوجه شدیم که چقدر جهان بینی روستایی از آن جهان بینی که ما در دانشگاه‌ها به صورت نظری مطرح می‌کنیم متفاوت است و این انگیزه‌ای شد که بعد از سه سال کار که در مقطع روستا، بخش،

شهرستان، و استان، برای آموزش شوراهای روستایی به دفتر مرکزی جهاد سازندگی بروم. تا آن زمان بیش از بیست هزار دفتر در روستاها تشکیل شده بود. درسی که در آن مقطع فرا گرفتم آن بود که مشارکت، آموزش، و توانمندسازی منابع انسانی نقشی اساسی در توسعه بازی می کنند. در واقع هیچ مقطع تحصیلی دانشگاهی من نبود که با کار هماهنگ و تلفیق نشده باشد و این هر دو با هم عجین و بافته شدند.

همین امر باعث شد که نه به دام تئوری محض بیفتم و نه به دام روزمرگی اجرایی و تجربی؛ یعنی آن چیزی که انجام می شده را به عنوان یک کار تلقی کنم و خوشنود باشم یا آنچه را که می خوانم به عنوان دانش و علم تلقی کنم. همیشه سعی کرده ام بین اینها پیوند ساختاری ایجاد کنم و تجربه را با کار پژوهشی ترکیب کنم. البته همان طور که اشاره کردم، ورود من به بخش کشاورزی از حوزه مسائل زمین و زمین داری شروع شد و بعد تشکیل شوراهای روستایی، سپس وارد بخش تخصصی و سخت افزاری کشاورزی شدم یعنی از ابتدا از دریچه اجتماعی انسانی وارد بخش کشاورزی شدم و بعد از بازگشایی دانشگاه، در رشته علوم دامی در دانشگاه شیراز تحصیلاتم را ادامه دادم. سطح علمی و قوی دانشگاه شیراز و فشار جدی باعث شد که به مبانی تئوری و تخصصی مسائل کشاورزی آشنا شویم در عین حال مشغول به کار و مسئولیتی در جهاد بودم. بعد از لیسانس به حوزه کار اجرایی و مدیریتی در سطح شهرستان رفتم و پس از یکسال برای فوق لیسانس کشاورزی به دانشگاه تهران آمدم. در همان حال مسئول آموزش و توانمندسازی تعاونی های روستایی جهاد سازندگی و سپس مدیر عامل شرکت بذر استقلال بودم که مسئول تأمین تمام بذر مورد نیاز جهاد سازندگی بود. لذا به حوزه تعاونی ها،

تجارت و با بخش خصوصی نیز آشنا شدیم تا اینکه در کنکور سراسری اعزام به خارج قبول شدم. از سال ۱۳۶۹ برای دکتری به استرالیا رفتم تا در رشته سیستم های کشاورزی و توسعه روستایی ادامه تحصیل دهم. این شاید بهترین فرصت زندگی ام بود تا بتوانم برای تلفیق تجارب عملی با تئوری سیستم ها و فارغ از هر گونه دل مشغولی دیگر تمرکز جدی کنم.

همیشه به دنبال چارچوبی جدید و نظری بودم تا با آن تمام مسائل و دشواری ها و پیچیدگی ها را در قالب تفکر سیستمی با روش Action research و متدلوژی های پیشرفته تلفیق کرده و راه خروجی برای اقدام عملی پیدا کنم. بالاخره وزارت علوم را راضی کردم که موضوع تحقیقم را در ایران انتخاب کنم. موضوع پایان نامه بهبود رابطه بین دولت، مردم و منابع طبیعی از طریق کارکردن با عشایر و جنگل نشینان شمال ایران بود که یک Action research یعنی نه تنها یک تز بود بلکه به یک پروژه توسعه ای بین ایران و دانشگاه استرالیا تبدیل شد و عملاً باعث شد که ما در سازمان جنگل ها و مراتع الگوی جدیدی را برای بهبود مراتع و بهبود شرایط جنگل نشینان شمال از طریق مشارکت های مردمی و مشارکت مستقیم مردم در فرایند مدیریت منابع ابداع کنیم تا به نحو دیگری مسائل را ببینیم و با دخالت دادن مردم محلی و مسئولان اجرایی، آنها را دعوت کنیم که مسائل مشترک را جور دیگری ببینند و به شیوه دیگر و از زاویه دیگری، موقعیت هایی را برای تغییر ایجاد کنند. بیش از پنج مقاله از این فرایند تألیف شد و پایان نامه دکتری نیز به عنوان پژوهش برتر انتخاب گردید. در سال ۱۳۷۴ بلافاصله پس از دفاع از پایان نامه دکتری به ایران بازگشتم و به عنوان معاون پژوهشی مرکز تحقیقات روستایی مشغول به کار شدم. دو سال بعد از برگشتن بود که وزیر وقت، مهندس

سعیدی کیا، از من خواستند به عنوان معاون وزیر در امور ترویج مشارکت های مردمی به مدت چهار سال فعالیت کنم. بعد از ادغام جهاد و کشاورزی نیز در وزارتخانه جدید به عنوان معاون تا سال ۱۳۸۴ انجام وظیفه کردم. در طول ۸ سال که در جایگاه معاونت وزیر بودم سعی کردم همان مباحث نظری و عملی تئوری و تجربه را ترکیب کنم و با یک طرح نو و شیوه نوین فعالیت ها و سیاست ها را تنظیم کنم. به هر حال برای خود من این چالش بزرگترین و بهترین نعمت الهی بوده است تا بتوانم از آن، آنچه که به درد واقعیت می خورد را درک کنم و در صحنه عمل برای تغییر واقعیت ها استفاده کنم.



تا آنکه در پاییز سال ۱۳۸۴ طی دعوتی، برای یک دوره مشاوره کوتاه به افغانستان رفتم که نهایتاً به یک دوره هشت ساله تبدیل شد. در بازسازی افغانستان ۴ سال در حوزه توسعه روستایی و ۴ سال هم در حوزه کشاورزی به عنوان مشاور ارشد و مشاور رئیس جمهور آنجا برای تغییر سیستم های مدیریت با سازمان های بین المللی و آژانس های توسعه مثل JAICA, DFID, FAO, WFP فعالیت کردم. در این مدت موفق به طراحی و تأسیس و راه اندازی اولین مرکز تحقیقات توسعه روستایی این کشور موسوم به AIRD شدم و در بخش کشاورزی هم سیستم های اجرایی و تحقیقات این کشور را بازسازی کردم. در این مدت مقالات متعددی به زبان فارسی و انگلیسی منتشر کردم و در سال ۱۳۹۳ مجدد به ایران بازگشتم.

در سال ۱۳۹۳ به عنوان مشاور تکنولوژی و فناوری وزیر انتخاب شدم و سعی کردم در این مدت هم مدل ترویج را که قبلاً در زمان معاونت اجرا کرده بودیم بهبود، بازسازی و اصلاح کنم که به خوبی انجام شد و مستندات آن منتشر گردید. در زمینه همکاری های فنی و سرمایه گذاری خارجی در بخش کشاورزی ایران سعی کردیم از چین و آمریکا سرمایه و تکنولوژی بیاوریم و هم به دعوت دانشگاه های معتبر آمریکا یک بازدید از دانشگاه های این کشور داشتیم و تفاهم نامه هایی امضا شد تا بتوانیم با آنها هم ارتباطات علمی نزدیک داشته باشیم که متأسفانه با مسائل تحریم و تعلیق برجام به نتیجه دلخواه نرسید. نهایتاً ۳ سال پیش به عنوان نماینده دائم ایران در آژانس های سازمان ملل عازم رم شدم. در آنجا هم سعی کردم از تجارب عملی و از آخرین پیشرفت ها و مباحث نظری استفاده کنم که تأثیرات جدی به همراه داشته است.

اگر بخواهم جمع بندی کنم، اولاً من از سه دریچه پژوهش، آموزش و اقدام وارد حوزه کشاورزی شده‌ام و ثانیاً در این ۴۰ سال سعی کردم هیچ وقت از حوزه موضوعی که کشاورزی و توسعه روستا است خارج نشوم. ثالثاً همواره سعی کرده‌ام حوزه تجربه و عمل و نظریه پردازی را با هم ادغام کنم و به صورت مدام نتیجه کار و نظریه پردازی ام را در قالب مقالات و کتب فارسی و انگلیسی منتشر کنم. این خلاصه‌ای بود از اینکه چگونه وارد حوزه شدم و به چه نحوی این سیکل با سه فاز تغییر کرد و الان در خدمت شما دوستان هستم.

❖ دکتر زند:

سلام و خوش آمد عرض می‌کنم خدمت جناب آقای دکتر عمادی و تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتند. به ترتیب سؤالات را مطرح می‌کنیم، لطفاً در خصوص مهم‌ترین و موفق‌ترین اقداماتی که در زمینه توسعه بخش کشاورزی چه در ایران و چه در خارج از ایران در طی مدت مسئولیت داشتید، بفرمایید.

❖ دکتر عمادی:

البته اگر موفقیتی هست آن را مدیون تقدیر و تدبیر الهی و همدلی همکاران خود و کار تیمی می‌دانم و بخشی از آن را هم از جدیت و پیگیری. اما اگر بخواهم به طور خلاصه دستاوردهای عینی و برنامه‌ای را بیان کنم، باید به دستاوردهای مقطع هشت ساله معاونت اشاره کنم.

۱- مهم ترین و شاید اثرگذارترین اقدام ما تحول نظام ترویج و آموزش کشاورزی ایران و یکی از مهم ترین ارکان این نظام «طرح سربازان سازندگی» بود. همان طور که می دانید بر اساس اصل ۱۴۷ قانون اساسی دولت باید در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزش، تولیدی و جهاد سازندگی استفاده کند. بر این اساس، طرح سربازان سازندگی را با رویکرد استفاده از دانش و تخصص مشمولان فارغ التحصیل رشته کشاورزی در بهبود و افزایش کمی و کیفی محصولات و همچنین انتقال یافته‌ها به بهره‌برداران طراحی و پیگیری کردیم و به اجرا در آوردیم.

تاکنون این طرح توانسته است هزاران لیسانس کشاورزی را برای دوران سربازی به بخش کشاورزی هدایت کند. با کمک این طرح توانستیم هزاران فارغ التحصیل را به مناطق روستایی دور افتاده بفرستیم و این کمک زیادی به بخش کشاورزی کرد که نیروی انسانی جوان و جدید را بگیرد و هم به جوانان کمک کرد که بتوانند واقعیت‌های زندگی را ببینند و هم کمک اساسی کرد که بعد از اتمام درس شان با توجه به آشنایی که با واقعیت‌ها پیدا می کردند بتوانند شغلی پیدا کنند.

۲- دومین کار، خصوصی سازی بخش ترویج بود. سعی کردیم با خصوصی سازی ترویج از طرق مختلف، مردم و بهره‌برداران را وارد سیکل ترویج کشاورزی کنیم. شرکت‌های مشاوره را ایجاد کرده و خصوصی سازی را توسعه دادیم. هم‌اکنون صدها شرکت مشاوره وجود دارد ثابت شد که این کار شدنی است.

۳- فعالیت مهم دیگر در دوران هشت ساله، تقویت تشکل‌های مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد «سمن‌ها» در بخش کشاورزی بود در آن ۸ سال شاید ده‌ها تشکل غیر دولتی ایجاد کردیم. تشکیل و

تأسیس صنف کشاورزی برای اولین بار در تاریخ کشاورزی ایران یک تحول عظیم بود. همان طور که می دانید در نیم قرن اخیر و با تحولات توسعه ای در ایران هیچ گاه شغل کشاورزی و شاغلان این بخش به عنوان یک صنف به رسمیت شناخته نمی شدند. تقویت تشکل های حرفه ای و ایجاد تشکل انجمن کشاورزان خبره و تقویت نظام مهندسی بخش کشاورزی نیز از دیگر اقداماتی بود که در این دوران انجام شد.

۴- تأسیس صندوق بیمه بازنشستگی کشاورزان و عشایر کشور. این کار با کمک وزیر وقت کار و امور اجتماعی و حمایت مجلس شورای اسلامی به نتیجه رسید. هم اکنون بیش از یک میلیون نفر از کشاورزان و عشایر کشور تحت پوشش این صندوق هستند.

۵- ساماندهی و تشکیل مراکز خدمات کشاورزی به عنوان حلقه اتصال وزارتخانه و کشاورزان. پس از ادغام وزارت کشاورزی و جهاد سازندگی، مراکز خدمات کشاورزی در وزارت کشاورزی ایجاد شده بود و مراکز دهستان جهاد سازندگی به صورت نیمه فعال بودند بنابراین دسترسی وزارت جهاد کشاورزی به زارعین که اساس هر گونه تغییر در بخش کشاورزی بود عملاً بسیار ضعیف شده بود. با ساماندهی کلیه مراکز و تبدیل آنها به زانوی ارتباطی وزارتخانه و کشاورزان تحول جدی در کارآمدی وزارتخانه جدید ایجاد گردید و این کار از مهم ترین اقدامات در بهره گیری از فضاها و مراکز دولتی در مناطق روستایی بود.

۶- طرح تحول در نظام دانش کشاورزی و سیستم ترویج از مهم ترین اقداماتی بود که با کمک مشاوره ای فائو در این دوران انجام شد. این طرح جامع شامل چندین پروژه بود که به صورت فراگیر نظام دانش و ترویج کشاورزی را احیا و بازسازی نمود.

۷- تحول در ساختار و تشکیلات وزارت جهاد کشاورزی به نحوی که معاونت ترویج به صورت مستقل اما مرتبط با بخش تحقیق و آموزش عمل نماید که شاید یکی از اصلاحات ساختاری جهت تقویت بخش ترویج کشاورزی بود.

با این اقدامات و تحول در ساختار ترویج و نظام دانش و مهارت کشاورزی موفق شدیم بهره‌وری و ارتباط وزارتخانه با بخش کشاورزی را در چند سال تغییر دهیم و نشان داد که این جایگاه و مستقل کردن ترویج و تمرکز سرمایه‌گذاری روی ترویج می‌تواند آن حلقه گمشده ارتباط دانشگاه و مردم، و دولت و مردم را تأمین کند و اگر این حلقه تکمیل شود در آن زمان تحقیقات و آموزش هم می‌توانند نقش خودشان را به خوبی انجام دهند و تا زمانی که دست کشاورز در دست محقق و دولت نباشد طبعاً هیچ ارتباط و انتقال دانش و مهارتی انجام نمی‌شود. این یکی از فعالیت‌های مثبتی بود که من فکر می‌کنم علی‌رغم اینکه بعد از چندین سال و تغییر دولت، ساختار تشکیلاتی عوض شد ولی این باور برای همه ثابت شد که اگر ما یک ترویج موفق داشته باشیم، ترویجی که دسترسی به کشاورز را فراهم می‌کند انتقال دانش، انتقال مهارت و انتقال بینش صحیح که اصلی‌ترین مسئله در حوزه توسعه کشاورزی است را امکان‌پذیر می‌کند.

۸- یکی دیگر از کارهای موفق، توجه و بهبود عنصر بهره‌وری در وزارتخانه بود. پس از ادغام دو وزارتخانه و با حمایت سازمان بهره‌وری، این حقیر مسئولیت کمیته بهره‌وری و ارتقاء بهره‌وری وزارتخانه را برعهده داشتم. سازمان بهره‌وری آسیایی موسوم به APO نیز در این زمینه کمک مؤثری به ارتقاء بهره‌وری وزارتخانه نمود. به نظر من توانستیم مسئله بهره‌وری که یک کلمه مطلوب بود را

به یک عمل و به یک فرمول تبدیل کنیم و با شاخص های بهره وری واحدهای مختلف وزارتخانه را مورد سنجش قرار دهیم، رقابت مثبت ایجاد کنیم و با آموزش توانمندسازی کنیم و بتوانیم در یک دوره ۴ ساله رقم بهره وری وزارتخانه و بخش کشاورزی را بهبود دهیم. ژاپنی ها هم این موضوع را ارزیابی و بررسی کردند و پس از چهار سال تلاش سازمان بهره وری آسیایی در سال ۱۳۸۳ با اهداء مدال بین المللی بهره وری، این موفقیت را مورد تقدیر قرار دادند که توسط رئیس جمهور به بنده اهدا گردید.

اگر بخواهم به طور خلاصه دستاوردهای دوران هشت ساله کار خارج از ایران به خصوص در افغانستان را مرور کنم می توانم به چند مورد اشاره کنم:

۱- در دورانی که مشاور ارشد وزیر توسعه روستایی این کشور بودم طراحی، تأسیس و ایجاد انستیتوی بین المللی توسعه روستایی افغانستان (AIRD) اولین دستاورد در دو سال اول اقامت در این کشور و همکاری با سازمان های بین المللی بود. این انستیتو پس از دو سال تأسیس شد و بعد از دوازده سال که از تأسیس آن می گذرد خوشبختانه صدها کارشناس افغانی را تربیت کرده و آموزش داده و دوره های بین المللی متعددی برگزار کرده و انتشارات فراوانی داشته است.

۲- در چند سالی که به عنوان مشاور ارشد وزیر کشاورزی این کشور فعالیت کردم در تحول و نوسازی و بهبود وضعیت نیروی انسانی وزرات کشاورزی این کشور در چند حوزه فعالیت داشتم و تحول نظام دانش و ترویج آن کشور را بهبود داده و نظام تحقیق آن را اصلاح کردم. صندوق توسعه کشاورزی را برایشان طراحی کردم و کل سیستم برنامه ریزی وزارتخانه را نوسازی کردم.

بالاخره و پس از یک دوره بیماری یکساله و معالجه در خارج از کشور در سال ۱۳۹۲ به ایران بازگشتم که مصادف شد با تغییر دولت در ایران و با وزارت آقای حجتی؛ که به عنوان مشاور ایشان در امر تحول تکنولوژی و تغییر به منظور توسعه و بهبود بهره‌وری در کشاورزی به صورت پاره وقت و تقریباً داوطلبانه شروع به فعالیت کردم. در این دوران نیز سعی کردیم به روش‌های مختلف و با استفاده از تجارب دیگر کشورها پروژه‌هایی را دنبال کنیم. همکاری فنی و علمی با چین که از سال ۱۳۹۳ آغاز گردید به من کمک کرد تا بتوانم از تجارب ذی‌قیمت آنها استفاده کنم نه فقط از تکنولوژی و ابزارشان و تا یک حدی آن را به ایران بیاورم.

در سال ۱۳۹۶ مسئولیت سفارت و نمایندگی ایران در سازمان خواربار جهانی فائو از سوی وزیر وقت آقای مهندس حجتی مطرح شد که پس از یکسال عازم رم شدم. در مدت کم‌تر از سه سال و بعد از دوران فترت ارتباط با این سازمان فعالیت بسیار فشرده‌ای داشتم. در آن زمان، برای اولین بار ریاست کمیته فنی این سازمان موسوم به COAG با رأی کلیه اعضا به ایران واگذار شد. همچنین قائم‌مقامی کمیته برنامه‌ریزی PC فائو که مهم‌ترین کمیته تصمیم‌ساز در فائو است و گزارشگری کمیته جهانی غذا (CFS) با تمام مخالفت‌های آمریکا به ایران واگذار شد. عضویت در شورای اجرایی برنامه جهانی غذا (WFP) از مواردی بود که باعث شد پس از سال‌ها نقش و سهم ایران در فائو افزایش چشمگیر یابد و پتانسیل اثرگذاری ایران در هر دو سازمان جهانی به شکل فزاینده‌ای ارتقا یابد. ناگفته نماند تمام این موفقیت‌ها در شرایطی بود که ایران تحت تأثیر سخت‌ترین تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی به سر می‌برد و دفتر نمایندگی حتی اجازه دریافت و انتقال پول از ایران را نداشته و

فشار سیاسی زیادی از سوی آمریکا برای بایکوت ایران در تمامی محافل و مراحل تصمیم سازی اعمال می شد. نقش بسیار فعال حقیر در تعیین ریاست جدید فائو و حمایت جدی از کاندیداتوری کشور چین نیز بسیار تأثیرگذار بود. البته ناگفته نماند این مأموریت کوتاه که با ناهماهنگی های سازمانی نیز به پایان رسید متأسفانه ادامه دار نشد. این دوران کوتاه برای خود من در حوزه یادگیری و تجربه شخصی بسیار پر بار و درس آموز بود. در این مدت گزارش ها و مقالات و کتب متعددی نوشته به انگلیسی و فارسی منتشر کردم که انتشار آنها در ایران و خارج از کشور بسیار تأثیرگذار بوده و می تواند تاحدی شرح اقدامات و فعالیت ها را بیان کند.

این چکیده و خلاصه ای بود از آنچه که در این سه دهه فعالیت انجام شده است.

❖ دکتر مؤیدی:

آقای دکتر! خیلی افتخار می کنیم به حضور جنابعالی در خانه خودتان، آموزش و ترویج کشاورزی. این یک فرصت طلایی است که در خدمت شما باشیم و از تجارب بسیار گرانبه و ارزنده شما استفاده کنیم. حضور جنابعالی را باید به همه همکاران آموزشی و ترویجی کشور تبریک گفت. قطعاً این برنامه که پیاده شود همه با اشتیاق این مطالب را خواهند خواند. با این همه مسئولیت های سنگین در حوزه پژوهشی به عنوان معاون پژوهشی مرکز توسعه روستایی و کارهای آموزشی-ترویجی، لطفاً یک مقداری موضوع را بازتر کنید که چطور توانستید این رابطه سازمانی بین تحقیق، آموزش، ترویج و اجرا را با هم برقرار کنید؟ قطعاً دوران شما یک دوران طلایی برای ترویج بوده است. من در

آن زمان مدیر آموزش و ترویج خراسان بودم تجربه‌ها و رهنمودهای شما خیلی می‌تواند به وضعیت کنونی ما کمک کند. خواهشمند است توضیح بفرمایید که چطور این روابط دشوار را ایجاد کردید و قطعاً این رابطه‌ها باعث شده است که اثربخشی کارهای آموزشی و ترویجی افزایش یابد.

❖ دکتر عمادی:

بخشی از این قضیه را همان‌طور که گفتم مدیون شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی می‌دانم که ما در آن قرار داشتیم. یعنی واقعاً شرایط زمانی و مکانی مساعد بود. تیم و همکاران خوبی که ما داشتیم از جمله جنابعالی و خیلی از دوستان دیگر؛ و اینکه سعی کردیم محیطی ایجاد کنیم که رقابت منفی بین سه عنصر سیستم دانش و یا همان AKIS (agriculture knowledge information system) ایجاد نشود. چون ما سربازان یک تیم هستیم و هدفمان هم یکی است که بتوانیم مشکلات کشاورزان را بشناسیم و بهترین دستاوردها، نوآوری‌ها، دانش و بینش جدید را که می‌تواند مشکلات آنها را حل کند به کشاورزان منتقل کنیم. کشاورزانی که در خط مقدم تولید هستند. یعنی ما سعی کردیم این باور را بین همه دوستان ایجاد کنیم که از این رقابت منفی بین تحقیق، ترویج و آموزش دست بردارند و بپذیریم که همه اعضای یک تیمی هستیم که باید سرباز خط مقدم که کشاورز است را یاری کنیم. ما اعتقاد داشتیم که اولاً در جمع باید دوستی و صداقت و صمیمیت باشد و دوم اینکه همه بپذیریم که باید در خدمت کشاورزان و بهبود زندگی آنها و ارتقاء تولید کشاورزی باشیم. سعی کردیم که یک رابطه ارگانی بین همه برقرار شود و بپذیریم که نه محقق و نه مروج هیچ کدام از اینها

محور نیستند و همه اینها حلقه ها و اجزا یک سیستم هستند. ایجاد این تفکر قطعاً وقت زیادی را به خود اختصاص داد. بخشی با صحبت کردن، بخشی با موعظه، بخشی با سمینار، و بخشی با کارگاه آموزشی و حتی سفرهای آموزشی میسر شد. به یاد دارم زمانی حداقل هر ماه یک نشست داشتیم به این دلیل که باور ذهنی دوستان را تغییر دهیم. به خصوص باور ذهنی مروجان چون مروجان خودشان را مظلوم می دانستند و اگر کاری هم می کردند سعی می کردند این ظلم را مطرح کنند در صورتی که به اعتقاد من این ظلم به سیستم و کشاورز بود نه ظلمی که توسط تحقیق و ترویج و آموزش انجام شده باشد.

بنابراین یک بحث، تغییر نگرش و باور ذهنی دوستان بود که ما همه سربازان یک کارزار هستیم.



من به یاد دارم در بسیاری موارد به عنوان محقق با مروجان صحبت می کردم انتقاد می کردم و هر گاه با محققان هم صحبت می کردم انتقاد می کردم؛ و از یک طرف هم به هر دو طرف تأکید می کردم که ما همه سربازان لشگری هستیم که خط مقدم ما کشاورزان هستند و باید به دنبال شناخت مشکلات و موانع سیستم تولید برویم که کشاورز را محدود ساخته است. گفت و گو با کشاورزان و شناخت مشکل، اصلی ترین حلقه گمشده بود و کماکان هست که متأسفانه کم تر به آن توجه می شود. به هر حال ما سعی کردیم این رقابت منفی را کاهش دهیم و با معاونت های مربوطه سعی می کردیم با صمیمیت صحبت کنیم و ارتباطات مان با صمیمیت باشد که ارتباط منفی ایجاد نشود و دیگر اینکه دستورالعمل ها و شیوه نامه ها و عملکرد را تغییر دادیم.

همان طور که در قسمت قبل گفتم ارتباط ارگانی ما با کشاورز بسیار ضعیف شده است به خصوص پس از ادغام دو وزارتخانه. جهاد یک سری مراکز داشت و وزارت کشاورزی هم یک سری مراکز دیگر، که اینها در رقابت کامل با هم بودند ولی چیزی که در هر دو مشترک بود این بود که خانه روستایی و کشاورز و محل ارجاع کشاورز نبود. فقط یک جایی بود که ما آنجا به صورت یک طرفه عرض اندام می کردیم و خودمان را نشان می دادیم و عکس می گرفتیم و گزارش می دادیم بدون اینکه مشکل کشاورز را ببینیم و آن را حل کنیم! هدف ما این بود که همیشه این تعامل باید دو سویه باشد زیرا این یک مسیر دوسویه است. ما مراکز خدمات مان باید به نیاز کشاورز، مشکلات کشاورز، اولویت های کشاورز، موانع و مسائل آنها رو بیاورد و نیز دردها را مطرح کند. شما راه حل ها را می گوئید. متأسفانه تحقیق و ترویج و آموزش مان و حتی دانشگاه های مان این مشکل را دارند که مسئله و موضوع را حل

مشکل امروز کشاورز و آنچه که در مزرعه است نمی بینند. به آنچه که تئوری ها گفته اند و آخرین نشریات و مطالب رو می آورد و می خواهد این را به زور به واقعیت تحمیل کند. با تجربه و مطلع است و فعالیت های زیادی انجام می دهد اما به نتیجه نمی رسد. ما سعی کردیم در دورانی که شرایط هم شرایط مناسبی بود این را انجام دهیم و کار دیگرمان، مداخله دادن بخش خصوصی و مواجه کردن دولتی ها با مجریان و زارعین و کشاورزان چه سر مزرعه و چه در محل کار و چه در نشست ها و سمینارها و گفت و گوهایی که وزیر داشت بود.

❖ دکتر موسوی:

عرض سلام و ادب خدمت آقای دکتر عمادی، خیلی خوشحالیم که امروز توفیقی نصیب مان شده است و در خدمت جنابعالی هستیم. به یک دلیل دیگری هم خدا را شاکرم، دو سالی است توفیق نصیب شده است و در مجموعه آموزش و ترویج و جایی که بزرگانی مانند جنابعالی، خدمت، مدیریت و راهبری کردید همکاری دارم. آقای دکتر بخش کشاورزی با مشکلات و چالش های زیادی دست و پنجه نرم می کند. از دیدگاه جنابعالی مهم ترین چالش بخش کشاورزی ایران در مقطع فعلی چیست؟

❖ دکتر عمادی:

من هم تشکر می کنم. هر کس از منظر خودش می تواند واقعیت ها را تحلیل کند و این منظر هم برمی گردد به اینکه چه جاهایی را قبلاً دیده و چه سیستم هایی را قبلاً تحلیل کرده است و

چه شناختی دارد. به نظر من یک مشکل اساسی بخش کشاورزی ما این است که هدف و مأموریت اصلی اش در سایه ابهام و بلاتکلیفی است. تا تکلیف یک مقوله و موضوع را مشخص نکنید و مسئولیت و هدف آن را تعیین نکنید قطعاً نمی توانید برای آن مأموریت تعیین کنید و این بلاتکلیفی برمی گردد به بلاتکلیفی نظام ما در حوزه توسعه و مسیر آینده. وقتی منافع ملی یک کشور تعریف شود و در آن چارچوب تعریف امنیت غذایی معنا شود بلاشک مسئولیت و مأموریت بخش کشاورزی به دقت معلوم خواهد شد و بر مبنای زمان بندی آن دستگاه یا وزارتخانه تکلیف تعریف شده و کمی شده خود را می داند و در همین مسیر حرکت می کند. تا زمانی که چارچوب حرکتی شما و اهداف مجموعه بخش اقتصادی و نظام ملی شما روشن نشود تعیین اهداف و برنامه ریزی برای بخش کشاورزی کار دشواری است. این یکی از مشکلات بخش کشاورزی ایران است و شاید اصلی ترین آن باشد. نمی گویم فقط این است. تا شما این بلاتکلیفی را داشته باشید که ندانید کجا می خواهید بروید بهترین فن آوری ها نیز به یاری شما نمی آیند. مثالی بزنم ما هنوز مشکل داریم و اهداف مبهم و کلانی را مطرح می کنیم بدون اینکه به صورت دقیق و شفاف آن را تفسیر و معنا کرده و با واقعیات و آمار تطبیق داده باشیم. برخی مدت هاست خود کفایی کامل در محصولات کشاورزی را مطرح می کنند؛ برخی خود اتکایی و استقلال و یا تاب آوری را بیان می کنند؛ برخی حاکمیت غذایی را عنوان می کنند؛ تا این سوگیری ها به صورت کاملاً دقیق مطرح نگردد و بر پایه اطلاعات دقیق استوار نباشد قطعاً نمی توان هدف دقیق و مأموریت بخش کشاورزی کشور را تعیین کرد. بدیهی است که مبنا و مفهوم دقیق و کمی آنها نیز باید تعریف شود و به عدد تبدیل شود و تعریف واژگان مشخص شود که شما در رابطه با اقتصاد جهان و حصول

دسترسی به هدف در بخش کشاورزی در مورد هر کدام از محصولات به کجا می خواهید برسید؟ به چه زاویه و چه مرحله و مرتبه ای می خواهید دست پیدا کنید؟ وقتی این مشخص باشد برنامه ریزی بخش کشاورزی هر کس در حوزه و حریم خودش می تواند تعیین کند که من کجا هستم و کجا می خواهم بروم. به همین دلیل است که در چهل سال گذشته صرفاً به مفاهیم و اهداف کلانی چون خودکفایی از طریق افزایش تولید یا ارتقا بهره وری در تولید با فن آوری نوین اکتفا کرده ایم بدون اینکه به تمامی ابعاد و تبعات آن بیندیشیم. با ظهور اثرات مخرب زیست محیطی در دو دهه گذشته به خصوص با کاهش شدید منابع طبیعی به ویژه آب، حال به مفاهیم کلی همچون توسعه پایدار کشاورزی روی آورده ایم بدون اینکه آن را به صورت جامع تعریف و تفسیر کرده باشیم. ادامه شرایط به این صورت نمی شود. باید برای بخش کشاورزی برنامه ریزی کرد. متأسفانه تمام زیربخش ها هم در بالاتکلیفی عمومی به سر می برند و هدفشان این است که صرفاً مدرنیزه کنند و آخرین تکنولوژی جدید را به کار ببرند تا تولید کمی و کیفی بیش تر شود؛ اما وقتی سیستماتیک و آمایشی به قضیه نگاه می کنیم می بینم که هیچ کس برای آینده و عاقبت آنچه می کند تحلیلی ندارد. همه زحمت می کشند و تلاش می کنند ولی کشور به نتیجه دلخواه نمی رسد. البته من اعتقاد دارم در کشاورزی ایران کارهای زیادی انجام شده، زحمات زیادی کشیده شده است ولی به هیچ وجه دستاوردهایمان با حجم فعالیت های نفس گیری که من در این ۴۰ سال به یاد دارم قابل مقایسه نیست. این یک مسئله جدی است که باید برای آن به صورت جدی فکر و برنامه ریزی کرد تا از این کلی گویی و بالاتکلیفی در سطح کلان بیرون برویم. البته می دانم بحث عمومی است و فقط بحث کشاورزی نیست.

این بحث در صنعت و صنعت خودرو و خدمات و در حوزه دیجیتال نیز کمابیش مطرح است اما در بخش کشاورزی این مشکل خیلی بیش تر است.



❖ دکتر زند:

آقای دکتر این مشکلی که شما می فرمایید، بیش تر درون بخشی یا برون بخشی است یا کل سیستم را در بر می گیرد؟

❖ دکتر عمادی:

سؤال خیلی خوبی است. اگر بخواهم تحلیل سیستمی کنم این است که زمانی که شما مشکل درون سیستمی داشته باشید هر تقویت برون سیستمی هم مشکل را حل نمی کند و باعث افزایش ضعف درون سیستمی می شود. یعنی به اعتقاد من باید برون گرا و درون زا عمل کنیم. بدیهی است که اگر مبانی اندیشه و متدلوژی تان درست نباشد با بهترین ابزار و فن آوری و بیشترین تلاش نیز هیچگاه به نتیجه نمی رسید. روش شناسی حصول و نتیجه متکی به شرایط و واقعیت های آن کشور است. این را باید دقیق تر تعریف کنیم. اینکه ما می خواهیم یک کشاورزی خوب و مستقل و مقتدر داشته باشیم کافی نیست. باید آن را در چارچوب منابع و عوامل محدودکننده و در بستر زمان و با افق بلندمدت ببینیم و اینکه به عنوان یک درصد جمعیت جهان در کجا هستیم و می خواهیم دقیقاً به کجا و کی و در چه حوزه ای و به چه نتایجی برسیم و چه امکاناتی می خواهیم تا این کار را انجام دهیم مهم است. چون امکانات شما بسیار محدود است باید اهداف و آرمان ها را دقیق و کمی تعیین کرد و نباید آرمان گرایانه و یا نوستالژیک به اهداف توسعه نگریست. از طرف دیگر، اهداف بخش کشاورزی زیرمجموعه اهداف توسعه ملی است که می باید درون زا، یعنی متکی به مزیت ها و منابع داخلی (انسانی و طبیعی) باشد و برون گرا باشد به شکلی که واقعیت بازار جهانی را پذیرفته و آن را به عنوان یک فرصت تلقی و با آن تعامل فعال کند.

من اعتقاد دارم که در سطح کلان، اهداف ملی ما و توسعه ملی ما باید تاکتیک های خود را مثل سیبل که دایره ای متحدالمرکز است تعریف کند. در این بخش، حوزه کشاورزی سهم و وظیفه و

مسئولیت و مأموریتش تعریف می شود و به آن می گویند که باید از اینجا به اینجا بررسی. متأسفانه پس از چهار دهه هنوز به دقت و به صورت جامع و بر مبنای واقعیت ها و آمار دقیق هنوز اهداف کلان بخش کشاورزی تعریف نشده است. سال ها هدف، خودکفایی بود. خودکفایی یعنی هر آنچه را که مورد نیاز است باید در حوزه جغرافیایی خودتان تأمین کنید. این کار با محدودیت های منابع و اقلیم و فرصت های منطقه ای و جهانی نه منطقی است و نه امکان پذیر! مگر ما در یک جزیره و یا کره ای دیگر زندگی می کنیم. ما می توانیم خیلی چیزها را به کشورهای همسایه صادر کنیم و خیلی چیزهایی که در کشور تولید می شود به صورت ارزان تر از کشور دیگر بیاوریم مثل بذر و آب مجازی. بنابراین هدف باید به صورت تخصصی و دقیق تعریف شود. من فکر می کنم مفاهیمی مثل حاکمیت غذایی و یا خوداتکایی پایدار غذایی مفاهیم کامل تری باشد. تا زمانی که جوهره و عناصر اصلی اهداف و سمت گیری های اساسی مشخص نشود برنامه ریزی در بخش کشاورزی و تبعاً اجرا در بخش کشاورزی و تبعاً اولویت های تحقیق و آموزش و پژوهش تا ابد در بلا تکلیفی به سر خواهند برد.

❖ دکتر خلیج:

جناب آقای دکتر، تحول کشاورزی شامل مؤلفه هایی از جمله زیست محیطی، مشارکت عمومی و جنبه های اجتماعی، رقابتی کردن و تولید اقتصادی است. به نظر جنابعالی چگونه و با چه روشی می توان به آن جامه عمل پوشاند؟

❖ دکتر عمادی:

این سؤال شما دقیقاً برمی گردد به سؤال قبلی. در نظارت و در دولت و در دستگاه های اجرایی یک طراحی می کنیم، یک اجرا می کنیم و یک ارزیابی می کنیم. زمانی که می خواهیم ارزیابی کنیم به همان شاخصه ای احتیاج داریم که روزی که برنامه ریزی کردیم احتیاج داشتیم؛ یعنی من باید دقیقاً در آئینه تمام رخ ببینم که اهدافم چه بوده است؟ چه کاری انجام داده ام؟ و فاصله بین اهدافم و آنچه که وضعیت موجود است را تعریف کنم و شاخص ها را هم داشته باشم. همان طور که عرض کردم ما در یک ملغمه ای از شاخص ها به سر می بریم یعنی ما عنصر تولید و production را داریم و عنصر productivity را هم داریم و ابزار و شاخص های پایداری را هم داریم؛ اینها مراحل و مراتب دارند. ما قطعاً و یقیناً باید اینها را با هم تلفیق کنیم یعنی همان مسئله ای که قبلاً خدمت شما عرض کردم تعریف دقیق اهدافی که باید به آن برسیم و ترکیب و تلفیق اینها به نحوی که با هم در تضاد و تعارض نباشند و مکمل هم باشند. این وظیفه ستاد ملی است که وظیفه برنامه ریزی را به عهده دارد و با همین شاخص ها وظیفه ارزیابی را هم به عهده می گیرد؛ یعنی روزی که شما نقشه را دریافت می کنید که حرکت کنید نقشه را با GPS می بیند که چقدر از این مسیر خارج شده اید و کجا تند رفته اید و باید جریمه شوید و کجا کند رفته اید و کجا به هدف نرسیدید. ما زمانی که آن نقشه را نداریم و زمانی که نقطه A و B مشخص نشده است و زمانی که GPS نداریم نمی توانیم تعریف کنیم. این به همان سؤال برمی گردد که ارزیابی را هم با مشکل روبه رو می کند. چیزی که می خواهیم بگویم این است که در هر حال مسئله پایداری و مسئله محیط زیست و رعایت این مسائل واقعیت هایی است

که ما چه بخواهیم و چه نخواهیم جزو باورهای مردم و باورهای جهانی شده است و مسلماً باید به آن سمت برویم. آقای دکتر خودشان می دانند که مسئله تنوع زیستی نه در ایران و بلکه در جهان (البته ایران ما در بعضی جاها) وضعیت وخیمی دارد، شرایط جدی است یعنی حیات بشریت در مرز خطر است. این دیگر تعارف نیست، گرم شدن کره زمین شعار نیست. همه ما و بچه های کوچک هم حسش می کنند. ببینید که گونه های گیاهی در حال تغییر هستند رویش گیاهی ما و فصل های ما. همه اینها واقعیت است و دیگر منتظر اینکه برای ما از ستاد تعیین تکلیف کنند نیست. ستاد آسمانی و طبیعت برای ما تعیین تکلیف کرده است که یا باید خودتان را منطبق کنید یا باید روش زندگی خود را عوض کنید. موضوع این است که ما باید در برنامه ریزی تلفیقی و عمومی به شکل هارمونیک عمل کنیم یعنی دیگر الان تنوع زیستی ترمز تولید و productivity نیست بلکه باید به شاخص تبدیل شود. یک زمان است که شما با سرعت ۱۰۰ کیلومتر در ساعت می روید و یک دفعه ترمز می گیرید و سرعت را می برید به صفر، این روش ترمز و گاز دیگر جواب نمی دهد. ما باید آن مقداری به گاز فشار بیاوریم و ماشین را با آن سرعت برانیم که موانع آئرونامیک هوا و مسائل زیست محیطی و مسائل تنوع زیستی یاری می کنند؛ به این سرعت می گوئیم سرعت متناسب. برای توسعه باید در سطح کلان تصمیم گیری شود که ما با این منابع و با این وضعیت وخیمی که در آب داریم و با این وضعیت وخیمی که در مورد مسائل تنوع زیستی داریم و امثال اینها و این قدر هم به غذا احتیاج داریم، با این محدودیت ها خیلی جاها باید برویم سراغ الگوهای جدید. ما باید الگو و سیستم را عوض کنیم. یکی از چیزهایی که ما در کشاورزی و وزارتخانه با آن مشکل داریم این است

که چارچوب ذهنی و بخش مفهومی و ادراکی کشاورزی باید به سیستم غذایی تبدیل شود. ما وزارت کشاورزی نیستیم ما وزارت کشاورزان هستیم که این وزارت کشاورزان قرار است سیستم غذایی کشور را تأمین کند. یعنی امنیت غذایی کشور را تضمین کند. با این مفهوم اساس برنامه و اساس تکلیف و مأموریت های ما عوض می شود. کشاورزی ما دست کشاورزان ما است. ما هر کاری که می خواهیم بکنیم باید با کشاورزمان هماهنگ کنیم زیرا او است که ۹۹ درصد منابع را در اختیار دارد و نقشه و ایده و مفهوم و چارچوب اجرایی از ماست. ما مسئول امنیت غذایی کشور هستیم. امنیت غذایی به معنای غذای کافی و سالم برای همه است و اینکه این غذای سالم و کافی و بهداشتی و غذایی که مورد نیاز بدن است نسل آینده را از غذا و فضا و محیط محروم نکند. اینکه شما پشت ماشین بنشینید یا اینکه پشت تراکتور و تخته گاز هم بروید با هم متفاوت است. شما باید بدانید که این تراکتور چقدر آلودگی ایجاد می کند و چقدر خاک را فشرده می کند و چقدر انسان ها را ممکن است بکشد. بعد یک سرعت متناسبی را انتخاب کنید که هم غذا و امنیت غذایی را تأمین کند و هم بتواند مأموریت های آن بخش دولت را در برگیرد.

در واقع این تعادل سازی و مفهوم سازی کار ساده ای نیست. اولین شرط آن، داشتن یک دیدگاه سیستماتیک و یک دیدگاه جامع است که همه کارشناسان شرکت کنند و طرح نو در اندازند. مسئله ما این است که ما با روش های قدیمی شیوه های جدید را طراحی کنیم. حتماً نباید طرح نو در اندازیم یعنی طرح نو رفتن به سمت الگوهای جهانی تغذیه است. باید نظام غذایی و سیستم غذایی اساساً تغییر کند. اگر غذا تغییر نکند هر چقدر به بخش کشاورزی فشار بیاورید تا غذای بیش تری تولید کند فایده ای ندارد.

❖ دکتر زند:

آقای دکتر به موضوع مهمی اشاره کردید که پیش زمینه این تحول، تدوین و ترسیم مدل امنیت غذایی است. با توجه به تجارب جهانی که شما خصوصاً در طی دوره مسئولیت در فائو کسب کردید، مسئولان امنیت غذایی در دنیا کدام دستگاه‌ها هستند؟ من در بعضی از کشورها که رفته‌ام مثل ترکیه، وزارت کشاورزی و غذا و کشوری مانند هلند وزارت کشاورزی و کیفیت غذا دارند. در کشور خودمان امنیت غذایی یک بعدش تولید، بعد دیگرش تجارت، یک بعد آن الگوی مصرف، و بعد دیگر آن آب است که در وزارتخانه‌های متعدد پخش شده است. اگر قرار باشد کشور در مقوله امنیت غذایی به یک اجماع برسد، آیا الگویی که بعضی از کشورها آن را در یک وزارتخانه جمع کرده‌اند را توصیه می‌کنید یا مدل دیگری را پیشنهاد می‌دهید؟

❖ دکتر عمادی:

من فکر می‌کنم خاطرتان باشد حتی من مقاله‌ای نوشتم راجع به همین قضیه نه برای ایران بلکه برای چند کشور دیگر که ایران شاید دومین کشور باشد که اولویت دارد. ما الان به وزارت امنیت غذایی احتیاج داریم، به دلایلی که خدمت‌تان عرض می‌کنم و بخشی از آن را خود شما فرمودید. در دوران کووید ۱۹ این قضیه خیلی جدی شده است یعنی الان دوتا از کشورها شروع کرده‌اند به تغییر وزارتخانه به وزارتخانه امنیت غذایی نه وزارت غذا. دلایلی که ما برای این در ایران داریم متعدد

است. اول از همه ما ادعایی که در این ۴۰ سال گذشته داشتیم همه اش خودکفایی و امنیت غذایی بوده است پس از نظر قانون اساسی که در آن صریح هم آمده است این وظیفه را داریم یعنی تأمین امنیت غذایی بر عهده دولت است.

دومین مسئله این است که ما به دلیل سمت گیری کشورمان در این ۴۰ سال گذشته در تعارض و درگیری با ابرقدرت ها، به خصوص آمریکا بوده ایم. تحریمی که ما الان داریم تحریمی است که کره شمالی هم به این شدت تحریم نشده است. بنابراین در یک محیطی هستیم که از بیرون ما را می بندند و این وارد حوزه غذایی هم خواهد شد.

مسئله سوم، این بحث پاندمی و همه گیری است این بحثی که ایجاد شده است به همه ثابت کرد که دسترسی آزاد به منابع جهانی نخواهیم داشت. الان کشورها به طور جدی به فکر بازبینی سیاست های ملی خود در بخش غذا و کشاورزی هستند. در شرایط فعلی، در بحث پاندمی و تحریم و تغییرات اقلیمی و به خصوص در زمینه آب شرایط خاصی ایجاد شده است که امنیت غذایی به مهم ترین مسئله ما در چند سال آینده تبدیل خواهد شد. ما یک متولی برای برنامه ریزی امنیت غذایی احتیاج داریم. شاید ما نمی توانیم اینها را در یک وزارتخانه جمع کنیم غذا، آب، منابع و محیط زیست، امکانات، انرژی، صادرات و واردات و... برای اینها ما به یک متولی احتیاج داریم که به شکل هارمونیک برنامه ریزی کند و این را تنظیم کند. الان امنیت غذایی به این درجه از اهمیت رسیده است که ما باید متفکرانی داشته باشیم که اول، امنیت غذایی را بازتعریف و مدیریت کنند. امنیت غذایی تعریفش فرق می کند با اینکه ما غذا داریم؛ نه ما باید غذا برای همه آحاد جامعه به میزان

کافی و به تناسب و با سلامت و حفظ آینده داشته باشیم. این تعریف بسیار پیچیده است. این نیست که فقط در سیلوه‌ها غذا داشته باشیم در بنادر کشتی‌ها لنگر انداخته باشند. اینجا *accessibility* و *affordability* را باید تعریف شود. *affordability* یعنی توان اقتصاد یعنی فرد توان خرید محصول را داشته باشد. شما مرغ را دارید ولی پولش را ندارید و نمی‌توانید بخرید؛ این امنیت غذایی نیست. حوزه اقتصاد هم به این قضیه اضافه می‌شود و فقط بحث صادرات و واردات نیست.

❖ دکتر خلیج:

آقای دکتر خیلی متشکر. حضرتعالی به مؤلفه‌های امنیت غذایی، یعنی غذای در دسترس و دسترسی به غذا به خوبی اشاره کردید. پیشنهاد جنابعالی وزارت امنیت غذایی و پیشنهاد جناب آقای دکتر زند وزارت کشاورزی و غذا، یا وزارت کشاورزی و کیفیت غذا بود. بحث ما همین است که شاید یک دستگاه واحد نتواند به دلیل جنبه‌های مختلفی که تأمین امنیت غذایی دارد، مسئولیت آن را به عهده گیرد ولی حتماً وجود یک ستاد ملی مقتدر که مصوبات لازم‌الاجرا داشته باشد و به میزان سهم و نقش حقیقی که هر دستگاه دارد، به آن توجه کند می‌تواند وضعیت بهتری را رقم بزند. به علاوه باید به سلامت غذا خیلی توجه شود و در گفتمان‌سازی‌ها مورد توجه کافی قرار گیرد. لذا وزارت جهاد کشاورزی در حلقه‌های متعدد قبل از کاشت محصولات زراعی و باغی تا بعد از برداشت نقش پررنگی ایفا می‌کند و سازمان دامپزشکی کشور در زنجیره از مزرعه تا عرضه فرآورده‌های دامی و شیلاتی، نقش منحصر به فردی دارد و وزارت بهداشت در حلقه آخر ایفای نقش می‌کند. معمولاً

فراورده خام اگر غیر سالم تولید شود با هر سیستم فراوری نمی توان آن را سالم سازی کرد. لذا باید این واقعیت را پذیرفت و برای تحقق تولید محصول سالم، نقش برنامه و سامانه های نظارتی و پایشی و در مجموع حلقه های تولید را مورد توجه ویژه قرار داد. به عنوان کسی که در سازمان دامپزشکی کشور شاغل بوده ام، معتقدم اساساً باید سلامت غذا را در درون وزارت کشاورزی تعریف و جستجو کرد. اخیراً ابلاغیه از طرف معاون اول رئیس جمهور ابلاغ شده است که هرچه سریعتر همه ارگان های زیرمجموعه سلامت غذا در یک دستگاه تجمیع شود. حالا چه اتفاقی قرار است بیفتد معلوم نیست ولی باید حساس بود و اطلاع رسانی کرد. لذا با عنایت به عرایضم و علاوه بر ضرورت تشکیل یک ستاد ملی در ارتباط با وزارت کشاورزی و غذا (که مفهوم غذا به معنای تولید و سلامت محصولات است) و با توجه به تجارب و آشنایی شما با دیدگاه های بین المللی آیا این ابلاغیه قابل تحقق است؟



❖ دکتر عمادی:

تئوری یک بحث است و تجربه که در جهان مطرح می شود یک بحث دیگر. همان طور که شما فرمودید اولاً تهدیدهای غذایی روز به روز بیش تر می شود یعنی سلامت غذا ۱۰ یا ۲۰ سال پیش با امروز مفهومش و خصوصاً بعد از آمدن کووید ۱۹ به شدت تغییر کرده است و پیچیدگی بیماری ها و تنوع بیماری ها و جهانی شدن و ارتباطات باعث شده است که غذا هم غذا باشد و هم بلا. مسئله دیگر این است که بخش عمده ای از این کنترل از دست دولت ها خارج شده است زیرا بخش خصوصی الان در دنیا حاکم بر مسئله امنیت غذا است.

مسئله دوم، بحث این است که نمی توانید ساختار تشکیلات وزارتخانه را متولی همه امور کنید. این برمی گردد به هنر بازسازی و بازبینی و بازآفرینی نظام مدیریت؛ به همین دلیل هم در دنیا با توجه به این بحث کووید که الان روزی دو ساعت کار می کنیم تمام اروپا به این نتیجه رسیده اند که باید نظام مدیریت را تغییر داد. الان این بحث یک بحث جدی است که ما باید سازوکار مدیریت سلامت غذا را بازسازی کنیم. اما اینکه بگوییم به این یا آن بدهیدش درست نیست الان همه می گویند که نه. باید اصول را دید این تجربه جهانی است که می گویم نه بحث نظری. بحث نظری می گوید بدهیدش به وزارت غذا حل میکند اما نه؛ در تجربه جهانی از آفریقا گرفته تا آمریکا نشان می دهد که این مسئله باید در حیطه علم حل شود اما علم هم بی گذار حرف نزد.

❖ دکتر زند:

سؤال چگونگی تحول در بخش کشاورزی به تحول در بخش غذا و امنیت غذایی منجر شد و جمع بندی خوبی هم صورت گرفت. این روزها درگیر تهیه و تدوین سند امنیت غذایی هستیم که خود شما در آن کمیسیون حضور دارید. با توجه به تجربیات ۴۰ ساله و حضور مفید و مؤثر جنابعالی، در مورد فراز و فرودهایی که تحولات بخش کشاورزی در این ۵۰ سال داشته است صحبت بفرمایید تا مسیر را اصلاح کنیم. به نظر شما با این فرمانی که بخش کشاورزی می‌رود به کجا خواهیم رسید؟

❖ دکتر عمادی:

سؤال خوبی است ولی کمی هم دشوار است. البته آقای دکتر زند سؤالات شان همیشه همین‌طور چالشی است. من سعی کردم کمی در صحبت‌هایی که می‌کردم یک تحلیل دو چندان کنم. یعنی از اثرات خودم و از عکس‌العمل‌هایی که از بخش دریافت کردم بگویم ولی واقعیت امر این است که زمانی که انسان مسائل را از بیرون می‌بیند چه از کشور همسایه و چه از کشورهای برتر و چه کشورهای عقب‌تر و بعد هم از سازمان‌های بین‌المللی مثل فائو، اولین معضل ما در بخش کشاورزی با تمام معضلاتی که خدمت شما عرض کردم بلا تکلیفی است و ندانستن اینکه به کدام سمت می‌خواهیم برویم. با همه اینها روی هم رفته نمی‌گویم شرایط الان مطلوب است اما وضعیت نسبتاً خوبی داریم. واقعاً هیچ کشوری در دنیا در طول تاریخ خود این میزان فشار تحریمی را تحمل نکرده است.

این نتیجه تلاش ۴۰ ساله است که بعد از انقلاب به کشاورزی بها داده شد و انرژی گذاشته شد و سرمایه گذاری انجام شد و دولت توجه کرد و مردم همت کردند. از نظر کلی همین فشاری که ما داریم تحمل می کنیم و توانسته ایم غذای مردم و پروتئین و مواد غذایی و لبنی را تأمین کنیم و میلیون ها دلار هم صادر کنیم نتیجه تکنولوژی ای است که استفاده کردیم و سرمایه ای که از نفت گرفتیم و در بخش کشاورزی گذاشتیم. در قسمت هایی مانند زیرساخت ها و سواد و آموزش و همت و پشتکار کشاورزان به طور کلی ما وضعیت بدی نداریم. اما من خودم اعتقاد دارم می توانیم وضعیت بهتری برای کشاورزی ایجاد کنیم که یکی از مسائل آن مسئله سرمایه گذاری است، آن هم سرمایه گذاری بخش خصوصی و یکی از بحث هایی که هست استعدادهایی است که کشور ما به لحاظ تنوع دارد. تنوع زیستی ما جزو یکی از کشورهای برتر دنیا است. تفاوت هایی که بین مناطق و اقلیم های مختلف داریم و استعدادهایی که داریم مثل چهار فصل در یک زمان؛ اگر این استعدادها را در کنار هم بگذاریم و جامعه کشاورزی زحمتکش و سرمایه ای که از نفت برای زیرساخت های بخش کشاورزی تا جایی که امکان داشته گذاشته ایم را ببینیم به نظر من کارکرد کشاورزی خیلی بهتر از این می تواند باشد به خصوص با فشارهای بیرونی و فشارهایی که خدمات و صنعت تحمل می کنند.

❖ دکتر زند:

درست است که نسبت به ۴۰ سال گذشته حجم تولیدات، خوداتکایی و کیفیت تولیدات مان خیلی بهتر شده است ولی سرمایه گذاری در بخش کشاورزی در ۴۰ سال گذشته هیچ وقت از ۵-۴ درصد

فراتر نرفته است. بنابراین در این بخش، سرمایه گذاری صورت نگرفته و بعضی اعتقاد دارند که از منابع خورده ایم یعنی بیش تر از ظرفیت آب و خاک استفاده کرده ایم. تحلیل شما در این ارتباط چیست؟

❖ دکتر عمادی:

این نکته کاملاً درست است. ما از سرمایه ها و منابع طبیعی به شدت و بیش از نیاز و بیش از ظرفیت (به خصوص آب و خاک) استفاده کرده ایم و حتی نیروی انسانی یعنی بخشی از جامعه روستایی مان را هم مستعمره خود کرده ایم. یعنی از نیروی ارزان و آب ارزان بی حساب و کتاب بهره برده ایم. اینها در اقتصاد کشاورزی هزینه پنهان کشاورزی هستند که الان در ایران به شدت بالاست. انرژی را چرا نمی گوئید؛ ارزان ترین انرژی را ما الان در بخش کشاورزی داریم استفاده می کنیم. ارزان ترین آب را در ایران استفاده می کنیم. به جز این منابع خدادادی که شامل انرژی و نیروی انسانی و آب و خاک است و بی حساب مصرف می کنیم و جای دیگر داریم جبران می کنیم در چالش هایی مانند پایین آمدن منابع آب و پیرشدن روستایی هایمان و در خراب شدن محیط زیست مان و افزایش میزان کربن؛ در سرمایه گذاری اقتصادی به شدت عقب بوده ایم علتش هم دو چیز است. سرمایه گذار و سرمایه دار پول را کجا می برد؟ جایی که ریسک آن کم باشد و سود بالایی داشته باشد. تا زمانی که بخش خدمات متصل به نفت و اقتصاد اوبک (OBEC) نه اوپک که کشور ما با این اقتصاد می چرخد چه انسان عاقلی حاضر است در این بخش سرمایه گذاری کند. من خودم به کسانی که برای مشورت در مورد سرمایه گذاری در بخش کشاورزی می آیند می گویم این کار را نکنید می گویم اگر به دنبال سود هستید مطمئن باشید این جواب نمی دهد و ریسک آن هم بالاست. خوب من که به دوست صمیمی

خودم می گویم این کار را نکن به خودم اجازه نمی دهم بیایم و سخنرانی کنم به مردمم بگویم بیاید این کار را انجام دهید. باید واقعیت ها را عوض کنیم و ریسک را کاهش دهیم. این ریسک دو حالت دارد یکی ریسک طبیعی است که باید با بیمه و پیش آگاهی و علم و دانش کاهش بدهیم یعنی نه اینکه واقعه را کم کنیم باید پیش گیری اش کنیم تا اثر آن کم شود و دوم ریسک سرمایه گذاری است. اینها وظیفه وزارت جهاد کشاورزی است که هیچ گاه فکری برای آن نکرده است. وزارت صنایع این کار را می کند، می بینید که از خودروسازی و بازار بورس و صنعت فولاد حمایت می کند که زمین نخورند انرژی ارزان به آنها می دهد و کالا را به قیمت ارز آزاد از آنها می خرد. شما ببینید ما کود شیمیایی را چقدر داریم می خریم؟ با قیمت جهانی؛ گاز را داریم چقدر می فروشیم؟ با یک دهم قیمت جهانی. اما در کشاورزی به این معادله داد و ستد فکر نکرده اند که چطور کشاورزی سودآور شود و سود آن به حد تناسب باشد و ریسک آن کم شود. تا این اتفاق نیفتد یک ریال از بخش خصوصی وارد بخش کشاورزی نخواهد شد چون سرمایه گذار حساب می کند که این سرمایه را ببرد در تجارت یا ماشین خارجی بخرد بگذارد گوشه خانه به مراتب سود آن بیش تر است و این بحثی است که باز مسئولیت آن به عهده دولت و وزارتخانه ما است. برای این دیگر باید وزارت ما و وزارت اقتصاد برنامه ریزی کنند تا سرمایه گذاری بخش خصوصی بیاید و من یقین دارم به این. مقطعی را من خودم به یاد دارم یک ثباتی بود بین ۴ تا ۸ سال و خیلی از افراد وارد صنعت گلخانه شدند و سمت صنعت کشتارگاه آمدند. اینها انسان هایی نبودند که بی حساب وارد شوند، حساب کردند و آمدند و ما باید الان زمینه را یا قالی قرمز را برای اینها بگسترانیم و ثبات ایجاد کنیم تا بیایند.

❖ دکتر خلج:

روستا و مزرعه در عین این که کوچک ترین واحد است، ولی به نظر مهم ترین نقطه برای احیای کشاورزی باید تلقی گردد و احتمالاً بر همین مبنا است که موضوع توسعه روستایی یکی از محورهای توسعه و تحول کشاورزی تلقی می گردد. با توجه به تجارب جنابعالی و مسئولیتی که در مرکز تحقیقات روستایی داشته اید و بعد هم با این امور مأنوس بوده اید و در سال ۱۳۹۷ نیز در سمینار روستای هوشمند در اتریش شرکت و مقاله آن را چاپ کردید (و من مقاله انگلیسی آن را هم از جنابعالی دریافت کردم) لطفاً بفرمایید در کشور خودمان برای توسعه روستا چه باید کرد؟ دوم بحث تجمیع اراضی است که با اصلاحات ارضی شروع شده و با گذشت زمان و قانون ارث این اراضی کوچک تر هم شده است و مشکل کشاورزی کشور است. اگر بتوان مشابه کاری که کشور ترکیه در خصوص تجمیع اراضی انجام داده، پیگیری کرد به نفع کشاورزی کشور است. همچنین شما ارتباط مستمری با مراکز علمی و تحقیقاتی چین داشته اید و در خصوص چگونگی بهره برداری از زمین های خرد در این کشور مشاهدات و تجارب ارزش مندی دارید، برای اینکه این زمین های خرد به بهره وری برسند و اقتصاد در آن احیا شود، چه باید کرد؟ بعد از اینکه دو وزارتخانه کشاورزی و جهاد در هم ادغام شده اند باید بپذیریم که متولی روستا حذف شده است اگر نظری در مورد این موضوعات از جنابعالی داشته باشیم خوب است.

❖ دکتر عمادی:

من چون تقریباً می توانم بگویم در حوزه موضوعی همیشه توسعه روستایی را با کشاورزی در تعادل دیده ام از نظر مطالعه و تحقیق و اجرا و حتی در مقالات هم سعی کرده ام هر دو را بینم و نیمی از این ۴۰ سال را در حوزه توسعه روستایی صرف کرده ام. نتیجه، این چند نکته است: یکی اینکه باید بپذیریم در کشورهایی که مثل ما در حال گذارند (نه توسعه یافته و نه توسعه نیافته اند) و با سرعت هم به سمت توسعه در حال حرکت اند، همیشه توسعه روستایی و توسعه کشاورزی دو روی یک سکه است. هیچ مدیری در هیچ کشور در حال انتقالی نمی تواند برای کشاورزی برنامه ریزی کند بدون آنکه برای توسعه روستایی برنامه ریزی کرده باشد و موفق شود.

همان مقاله ای که می فرمایید و دو تا از مطالب دیگر من در زمینه توسعه روستایی در چین همین را نشان می دهند که توسعه روستایی در چین رمز موفقیتش این بود که با توسعه کشاورزی ادغام شد. تا قبل از آن می خواستند فضای روستا و مکان را درست کنند به این نتیجه رسیدند که تا پزشکی و درمان و خدمات و امنیت حل نشود کسی در روستا نمی نشیند و اگر کسی در روستا نباشد کشاورزی نمی کند، بنابراین نیروی انسانی کشاورزی وجود نخواهد داشت و آینده ای برای کشاورزی نخواهد بود. تجربه خیلی از کشورها این را نشان می دهد که افغانستان هم یکی از آنهاست.

پس این دو، دو روی یک سکه هستند و بدون آنها نمی شود برنامه ریزی کرد. البته کشور ما در ۴۰ سال گذشته جزو معدود کشورهای جهان است که نرخ مهاجرت بسیار سریع و جدی داشته است. به خاطر اقتصاد نفتی و شدت شهری شدن، ما به جای اینکه روستا را توسعه دهیم شهرها را

توسعه دادیم و روستاها را کشاندیم بردیم سمت شهرها و یک تعداد از روستاها را هم چسبانده ایم و به شهر تبدیل کردیم. یعنی الان می بینید که همه مهاجرت کرده اند و روستا خالی شده است یا روستا خالی نشده است و ۳ تا روستا با هم شده اند یک شهر. آنها می دانند برای گرفتن امکانات از دولت باید اسم شهر و شهرداری داشته باشند، بنابراین خود مردم هم استقبال کردند. من یادم است جمعیت اول انقلاب (من خودم مسئول آمارگیری روستایی بودم) در سال ۶۰ در واقع ۲۸ به ۷۸ درصد بود. یعنی تناسب روستا به شهر کاملاً برعکس شده است. ما الان حدود ۲۰٪ روستا بیش تر نداریم که از این ۲۰٪ هم یک تعدادی از آنها اسمش روستاست ولی کالبد نیمه شهری دارد فرهنگ شهر نگرفته است ولی ظاهر شهر را گرفته است توریستی و ویلایی شده است.

بنابراین در کشوری مثل ما که سرعت شهری شدن شدید است این قضیه خیلی مهم تر است چون شما یک جایی امکاناتی دارید و در جای دیگر مشکلات منفی دارید؛ چون زمانی که روستایی تخلیه می شود زمین آن هم خالی می شود و می شود کارگاه. یعنی باید انسانی را آنجا مستقر کنید. الان هم روستاهایی داریم را که تماماً توسط کارگران مهاجر افغان و مهاجر از جای دیگر دارد اداره می شود و یک نفر کشاورزی منطقه ای و بومی ندارد. همه اینها هم اجاره کارش در تهران است و با موبایل هماهنگ می کند و می روند شخم می زنند و می کارند و برداشت و خرمن می کنند اما یک نفر هم در آن روستا زندگی نمی کند، جایی که آب دارد یا دیم خوب دارد.

بنابراین شرایطی ما داریم که خاص ایران است. نکته مهمی که در رابطه با این قضیه باید در نظر بگیریم این است که ما اگر برای همان ۲۰ درصدی که در روستاها ماندند یک برنامه جامع توسعه

نداشته باشیم که برای حال و نسل آینده و سرگرمی و توسعه شان امید نداشته باشند اینها روستا را خالی خواهند کرد. یکی از نکات خیلی مهم نکه داشتن نسل جوان در روستاها است نه اینکه روستا را نگه داریم روستا یک کالبد است و ۱۰ تا پیرمرد ۷۰ ساله و پیرزن ۶۰ ساله در روستا بودن به این معنا نیست که روستا زنده است. این روستا به اصطلاح در شرف فوت و خالی شدن و از بین رفتن است. کره جنوبی پر است از این روستاها. برای اینها باید برنامه ریزی کرد. تعدادی زیادی از سرمایه گذاران کشاورزی که شیرمرد و شیرزن بوده اند رفته اند یک مزرعه چند صد هکتاری را آباد کرده اند اینها هم نسل بعدی شان نمانده است. یعنی داریم در کشاورزی سرمایه گذاری عقب گرد می کنیم و کشاورزی کشت و صنعتی کوچک خانوادگی نیز در حال از بین رفتن است.

پس فقط بحث توسعه روستایی نیست بحث توسعه کشاورزی یا خانوادگی و سرمایه گذاری متوسط و بزرگ هم هست که ما این را احتیاج داریم. در آمریکا کم تر از ۲٪ جمعیت آن در کشاورزی است اما در وزارت کشاورزی آمریکا بخش توسعه روستایی وجود دارد که میگوید همان ۲٪ اگر بیمه و مالیات و زندگی شان و راه و آب و بهداشت شان تأمین نشود آنها هم تخلیه می کنند. همه به شکل farm هستند و مثل ایران با الگوی ما به شکل یک دهات نیستند که دور یک آبی جمع شده باشند و آبادی داشته باشند. بنابراین برای این قضیه باید برنامه ریزی کرد ولی باید قبل از هر چیزی اطلاعات کامل و دقیق داشت؛ چند روستا داریم و چه تعدادی از آنها از نظر تولید زادآور هستند یا اسم شان روستا است ولی الان فقط ویلا در آن وجود دارد و فقط شهری ها دارند از امکانات روستا استفاده می کنند و اصلاً تولید در آن انجام نمی شود. ده ها مثال برایتان در منطقه شمال و حاشیه دماوند و زاگرس و البرز دارم

من به آنها دهات‌های ویلایی می‌گویم. از آب و برقی که جهادی‌ها به آنها داده‌اند دارد برای ساخت ویلا استفاده می‌شود و قیمت آن ویلا هم بسیار بالا رفته است. شما در نقشه ماهواره‌ای، آن را روستا می‌بینید ولی کاربرد آن اصلاً روستایی و کشاورزی نیست. این باید مطالعه تحلیلی و ارزیابی شود. این اطلاعات در فرهنگ آبادی‌ها که ما ۱۵ سال روی آن زحمت کشیدیم هست. تمام آمار آبادی‌های ایران را تا ۳ سال پیش که آمار کشاورزی گرفته شد دارد. اینها باید تحلیل شود تا ببینیم با چه روستایی و چه ویژگی و چه کارکردی طرف هستیم و بعد بر مبنای کارکرد کشاورزی آن را روستایی قرار دهیم که کارگاه تولیدی کشاورزی است و به آن امکانات و منابع بدهیم، حمایتش کنیم و بانک شعبه بزند. ما این را می‌گویم سبد تولید. اقتصاد در حوزه مدیریت می‌گوید به دنبال آن ۲۰٪ بروید که مشکل ۸۰٪ را می‌تواند حل کند نه به دنبال آن ۸۰٪ بروید که منابع در آن نیست. ما باید برویم سراغ سبد غذایی یا روستاهایی که مناطق قطب تولید هستند و روی عمران و آبادانی آن سرمایه‌گذاری کنیم. در روستاهایی که در حال تغییر شکل هستند برویم سراغ توریست تا شیوه تولید آن پایدار باشد، ولی در جایی که ضرورتاً ممکن است کشاورزی در آن دیگر جواب ندهد و منابع آب آن از بین رفته است و جمعیت آن مهاجرت کرده ولی می‌تواند جایگاه خوبی برای توریست روستایی باشد و یک جایگاه خوبی برای پروژه‌های متمرکز و امثال آن.

❖ دکترزند:

آقای دکتر! اشاره خوبی داشتید و من خلاصه آن را می‌گویم. تولید کشاورزی در روستا است و باید به روستا توجه کرد و روستا باید توسعه پیدا کند اما ما به جای توسعه روستا شهرها را توسعه

داده ایم! روستاها را شما به چند دسته تقسیم کردید روستاهای تولیدی و روستاهای غیر تولیدی. شاید یکی از کارهایی که باید انجام داد این است که بررسی شود کدام روستاها تولیدی هستند و بعد باید مشخص شود برای توسعه روستای تولیدی چه باید کرد؟ من خودم روستازاده هستم، یا باید به روستاها امکانات داد که تبدیل به شهر و یا شبه شهر می شوند و یا نه، باید از تولیدات کشاورزی در روستا حمایت کرد. اینها دو مقوله جداگانه است که به نظر من، ما یک بخشی را حمایت کرده ایم و امکانات داده ایم و تمام جاذبه های شهر را برایش ایجاد کردیم و کشاورز هم که این تسهیلات، امکانات و مظاهر شهری را دیده، فکر می کند که چرا اینجا زندگی کند، تولید که نمی تواند داشته باشد و حمایت هم که نمی شود، پس به شهر مهاجرت می کند. بنابراین لازمه توسعه روستا، اول توسعه امکانات تولیدی در روستا است و یا هر دو؟ در خصوص مدل توسعه روستایی در سال های گذشته، آزمون و خطاهای زیادی کرده ایم ولی اینها هیچکدام منجر به توسعه بخش کشاورزی در روستا و جلوگیری از مهاجرت و جذاب شدن روستا برای جوانان و تربیت کشاورزان آینده در روستا نشده است. شما برای توسعه روستایی، نگه داشتن جوانان در روستا و ساختن کشاورزان آینده چه مدلی را پیشنهاد می کنید؟

❖ دکتر عمادی:

من هیچ گاه به مدل متمرکز یا یونیورسال اعتقاد ندارم (مدلی که کپی برداری کنیم). ولی من کره جنوبی و چین را در این قضیه خیلی موفق می بینم. چند کتاب و مقاله در این زمینه دارم مخصوصاً بحث جنبش ساموئل آندونگ یا جنبش نوسازی روستا در کره که داستان آن مفصل است و

یک کتاب ۱۳۰ صفحه‌ای است که توصیه می‌کنم حتماً بخوانید. در آن جنبش، دولت به روستاییان کمک محدود و اولیه زیرساختی کرد اما محور توسعه روستایی بهبود اقتصاد و معیشت بود و نه ارائه خدمات زیرساختی به روستا. چین هم همین کار را کرده است و با رونق تولید و اقتصاد، روستا را احیا کرد و نه ارائه خدمات زیرساختی. در این کشورها برنامه ریزان عاقلی در اتاق‌های فکر در پایتخت نشستند و اقتصاد کشاورزی را جوری برنامه ریزی کردند که آن کسی که در روستا هست می‌تواند با چند هکتار زمین و مقداری آب، روی پای خودش بایستد؛ نظام قیمت‌گذاری را جوری تنظیم کردند که با توجه به عرضه و تقاضا و بازار رقابت، او هم بتواند بماند و شهر هم آن قدر جاذبه‌اش به‌خاطر هزینه‌های بالا کم بود که فرد هیچ‌گاه حاضر نبود به شهر بیاید. ما چون الگوی اقتصاد نفتی داشتیم شهرها را کردیم پاتیل عسل. همه زنبورها را از کندوهای درجه یک خودشان به سمت شهر آوردیم و در عسل غوطه‌ور شدند و آن منابع و گل‌ها و شیرهای غذایی و طبیعی را رها کردند. تمام عسل ما هم نفت بوده که الان به ته دیگ خورده است.

❖ دکتر زند:

در صحبت‌ها و مذاکراتی که با متخصصان داشته‌ام، به این نتیجه رسیدم که مطالعات و تحقیقات کشاورزی در زمینه‌های فنی گرچه کافی نبوده است، لیکن نسبتاً خوب بوده است ولی در زمینه مطالعات اقتصادی و اجتماعی در کشاورزی به نظر می‌رسد که خیلی کم‌تر کار کرده‌ایم و کار هدف‌دار انجام نشده است. اینکه کشاورزی طبق برنامه جلو نمی‌رود و وضعیت روستاها اینگونه است، به نظر

می‌رسد جایگاه مطالعات اقتصادی و اجتماعی در کشاورزی تعریف شده و خوب نبوده است. در این مورد و در مقایسه با دنیا در چه وضعی هستیم؟

❖ دکتر عمادی:

این تحلیل کاملاً درستی است. من این بحث را شاید مخصوصاً از سال ۶۹ و ۶۸ با وزیر آن زمان جهاد مطرح کردم و خودم آن زمان در مرکز تحقیقات روستایی بودم. برای برنامه ریزی توسعه کشاورزی و توسعه روستایی ما به برنامه ریز استراتژیک احتیاج داریم و نه تکنولوژیست و یا بروکرات. در وزارت کشاورزی و تا حدی در جهاد و در مراکز تحقیقات تکنولوژیست داشته ایم، اما استراتژیست نداشته ایم. تکنولوژیست کسی است که برای یک چیزی در سطح میکرو تعریف تعیین می‌کند مانند بذر و آب و مکانیزاسیون و نهال و ...، اما یک استراتژیست می‌خواهیم که اکونومیست هم باشد یعنی با دیدگاه اقتصادی و دیدگاه استراتژیک برای بخش و زیربخش‌ها با یک تیمی کار کند. از نظر اجرایی علتش این بود که مؤسسه مطالعات و برنامه ریزی در وزارت کشاورزی سابق و مرکز تحقیقات روستایی در وزارت جهاد سازندگی ایجاد شد که اینها قرار بود کار استراتژیک کنند اما افتادند به روزمرگی برنامه نویسی و تهیه متن سخنرانی برای وزیر و تهیه دفاعیه برای جلسات مجلس و شدند مرکز توجیه بودجه وزارتخانه برای سازمان برنامه و بودجه. این دیدگاه در تیم رهبری وزارتخانه هم وجود نداشت و در سازمان مدیریت برنامه ریزی هم کسی این حرف‌ها را گوش نمی‌داد. این بود

داستانی که چرا این طور شد متأسفانه. آیا در این دو هزار و چند محقق که در مؤسسه تحقیقات، آموزش و ترویج هستند یک استراتژیست و یک اکونومیست که بتواند آینده را بررسی کند، وجود داشته است؟ به هیچ وجه. مقصر هم نیستند چون در سازماندهی پیش بینی نشده است. مثل اینکه شما یک کشتی ساخته اید و برای این کشتی صدها جاشو و پاروزن و مسئول کنترل سوخت و بنزین پیش بینی کرده اید اما یک نفر که به برج مراقبت برود و با آن، کاپیتان ببیند که کجا هستید و به کجا می خواهید بروید نداریم. طبیعی است که این کشتی یا به صخره می خورد یا به یک کشتی دیگر می خورد و در نهایت به گل می نشیند یعنی این یک مسئله و ایراد استراتژیک است. وزیر کارش این است که بین رئیس جمهور و بدنه یک ارتباطی برقرار کند. استراتژیست کسی است که کنار دست شما بنشیند و به شما بگوید شما کجا هستید، به کجا می روید و با دیدگاهی که از جهان دارد می گوید که به کجا بروید و این چیزی است که کشورهای دیگر دارند. متأسفانه ما در کشاورزی مان نداریم. محققان تکنولوژیست رابطه بین بذر و کود و اجزا را بلدند و در تجزیه عالی هستند ولی کسی که ترکیب را بتواند تحلیل کند نداریم و بگوید کجا هستیم و به کجا باید برویم.

❖ دکتر خلیج:

متشکر جناب آقای دکتر. در مدل توسعه روستایی در کشورهایمانند کره جنوبی، چین و افغانستان یا کشورهایی که بیش تر تمرکز داشتید، آیا متولی خاصی برای توسعه روستایی وجود دارد؟

❖ دکتر عمادی:

بله، در مقاطع زمانی مختلف. چون من با سیرداپ مرکزی که مسئول توسعه روستایی است چند سالی کار می کردم. عمده کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین که جهان سومی های در حال پرش هستند مثل برزیل، پرو و شیلی و در آسیا مثل اندونزی، مالزی و غیره بین سال های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ همه توسعه روستایی و مسئول مشخص برای توسعه روستایی داشتند. اما زمانی که توسعه روستایی به یک مرحله رسید اینها آمدند بنا به استراتژی شان تغییر و تحول دادند یعنی مثلاً (نکته خیلی جالب این است که) چین سه سال پیش یعنی در سال ۲۰۱۷ وزارت کشاورزی اش را تبدیل کرد به وزارت کشاورزی و توسعه روستایی. در این زمینه مقاله ای هست که می توانم معرفی کنم این کشور توسعه روستایی را محکم گرفت و بعد شد توسعه کشاورزی و توسعه صنایع کوچک؛ بعد هم به امان خدا رهپیشان کرد و زیرساخت های توسعه روستایی را به امان خدا گذاشت و کرور کرور روستاییان برای کار به شهر مهاجرت کردند. بعد شهرها مازاد نیرو داشتند و به تورم نیروی انسانی رسیدند و روستاها هم خالی شدند و اینها به این نتیجه رسیدند که فقر را از بین ببرند. می دانید که چین اولین کشور جهان است که قرار است امسال تا پایان سال ۲۰۲۰ فقر را به صفر برساند. اینها برای رساندن فقر به صفر در سال ۲۰۱۶ در حزب کمونیست به این نتیجه رسیدند و در سال ۲۰۱۷ اقرار کردند که هیچ راهی برای اینکه فقر را به صفر برسانند ندارند، جز اینکه دوباره برای توسعه روستایی یک متولی داشته باشند. نمی شود روستاها را به امان خدا رها کرد یکی آبش را بدهد، یکی برقش را بدهد و یکی راهش را بدهد؛ اینها باید متمرکز و کنترل شده انجام شود. در سال ۲۰۱۸ اسم وزارت کشاورزی شد وزارت

کشاورزی و توسعه روستایی برای اینکه بتوانند به هدف صفر کردن فقر و گرسنگی برسند یعنی چین حرکت معکوس انجام داد. خیلی از کشورها هم به امان خدا رهايش کردند مثل ایران. افغانستان هم وزارت توسعه روستایی دارد ولی این در حالی است که ما در ۴۰ سال پیش جهاد سازندگی داشتیم و انتقال و احداث خطوط برق، آب و راه که البته با مدیریت خود مردم یعنی مشارکت خود مردم به نتیجه میرسید. نوعی برنامه همبستگی ملی که شوراها اداره میکنند. توسعه روستایی را دولت اداره نمی کند.

❖ دکتر خلیج:

تعبیر و تفسیر اظهارات شما ناظر بر این است، که اگر قرار باشد روزی در کشور به روستاها اهمیت داده شود باز هم مناسب ترین دستگاه و متولی توسعه روستایی، خود وزارت جهاد کشاورزی خواهد بود.



❖ دکتر عمادی:

البته باید بررسی کرد. زمانی که مشاور کمیسیون کشاورزی مجلس بودم، بحثم این بود که وزارت جهاد کشاورزی تجارت و بازرگانی را برعهده دارد و توان و تحمل پذیرش توسعه روستایی را ندارد. پیشنهاد این بود که برای این موضوع یک ستاد ملی ایجاد شود که معاون رئیس جمهور رئیس آن باشد و وزارت ارتباطات، وزارت نیرو و ... همه تابع سیاست های ستاد ملی توسعه روستایی باشند و حتی شورای عشایر هم با آن ادغام شود. به نظر می رسد اگر این که توپ را بیندازیم در زمین یک وزیر یا یک وزارتخانه به صورت اتوماتیک مشکل را حل نمی کند. تجربه ۴۰ ساله این را نشان می دهد که او خوشحال می شود که مدتی اختیارات بیش تری داشته باشد؛ اما در عمل بهتر است که همه را درگیر کنیم اما پاسخگو باشند نه مثل شورای عالی عشایر بعد به امان خدا رهایش کنیم و سالی یک بار دور هم جمع شویم. آن ستادی که من منظورم است ستاد نشستن و گفتن و برخاستن نیست. یک ستادی که معاون اجرایی رئیس جمهور یا یک وزیر قابل، رئیس آن باشد و پاسخگو باشد و نظارت و ارزیابی شود و سازمان مدیریت سالی دو مرتبه نظارت و ارزیابی کند که آیا این تصمیمات با حضور همه گرفته شده است؟ و اگر گرفته شده چرا انجام نشده؟ و کسی که انجام نداده باید تویخ شود مثل اینکه در یک وزارتخانه ما این کار را انجام می دهیم.

❖ دکتر خلیج:

آقای دکتر سؤال دیگری دارم. در دیدگاه شما و مطالعات و تجارب حضرتعالی، نقش فن آوری اطلاعات و هوش مصنوعی در بهبود وضعیت کشاورزی، ارتقاء بهره‌وری و تنظیم بازار محصولات کشاورزی چیست؟ در این حوزه چه پیشنهاد و راهکاری دارید؟

❖ دکتر عمادی:

کشاورزی اکنون دیجیتال یا هوشمند است. اساساً باید بپذیریم که این یک انتخاب نیست یک اجبار است. الان دنیا از آنالوگ به دیجیتال رفته است. شما اگر به‌عنوان یک انسان تلفن هوشمند نداشته باشید، عملاً وجود ندارید. یعنی الان زنده بودن نیازمند دیجیتال بودن است. ما دیگر اصلاً بحث سیتیزن نداریم ما بحث نتیزن داریم. اگر شما در یک کشوری باشید ولی به network یا شبکه وصل نباشید جزو زنده‌ها تلقی نمی‌شوید جزو سیتیزن‌ها تلقی نمی‌شوید. باید نتیزن باشید یعنی جزو network باشید. این دیگر اوج بیان اهمیت بحث دیجیتال است. این اصلاً مثل زبان خواندن و نوشتن است که اگر کسی دیجیتال بلد نباشد نه تنها بی‌سواد است بلکه به نظر من اصلاً وجود ندارد. از نظر دنیای مجازی و اصلاً به حساب نمی‌آید و به‌عنوان فرد در آمار در نظر گرفته نمی‌شود. در حوزه کشاورزی هم به اعتقاد من فرصت‌های زیادی وجود دارد. در این زمینه هم حدود ۱۹ سال پیش من کتابی نوشتم که در اوایل حضور تلفن‌های نوکیا پیش‌بینی کرده بودیم که با

آمدن تلفن هوشمند دیگر کلاً معادلات کشاورزی عوض می شود و نقش یک تلفن هوشمند به مراتب بیش تر از یک تراکتور و بیش تر از دستگاه و ابزار کشاورزی است. بنابراین اینکه دیجیتال در حوزه کشاورزی نقش بسیار مهم و اساسی دارد هیچ جای شک و گفت و گویی نیست و اصلاً گریزی هم از آن نیست و یک اجبار است.

مسئله سوم که گفتم به وجود می آید این است که به چه شکل از آن استفاده کنیم و کجاها می تواند نقش بیش تری داشته باشد؟ طبیعی است که بخشی از آن عمومی است یعنی همه کشاورزان ما زمانی که وصل باشند به شبکه دیجیتال و نتیزن کشاورزی ایجاد شود آن زمان ما آمار و اطلاعاتی که داریم با دقت بسیار بیش تری خواهد بود. چیزی که الان متأسفانه در کشور نداریم. باز هم مثال برای این قضیه که دومی برایش قائل نیستم وجود دارد. بهترین و اولین مثال در مورد چین است که من ۳ سال با اینها کار می کردم، تقریباً همه امورات کشاورزی چینی طبقه متوسط با یک تلفن هوشمند انجام می شود. وام خود را با تلفن هوشمند می گیرد، بذر خود را با تلفن هوشمند سفارش می دهد، محصولش را با تلفن هوشمند می فروشد، با بازار محلی و بازار ملی هم با تلفن هوشمند ارتباط دارد. من در سال گذشته در ماه آگوست در چین بودم پس از طوفان عظیمی که آمد با وزارت کشاورزی آنها ارتباط گرفتم گفتند ما کل کار آگاه سازی زود هنگام (early warning) را با تلفن هوشمند انجام دادیم. یعنی آمدند به تمام گلخانه داران منطقه (که ۴۳ هزار هکتار گلخانه بود) ۳ روز زودتر گفتند که چگونه و چه کاری کنید که از گلخانه تان در مقابل طوفان حفاظت کنید. طوفانی که باید ۹۰٪ گلخانه ها را از بین می برد و جالب این است که ۳٪ گلخانه هایشان آسیب دید فقط با early warning توسط تلفن هوشمند.

برای اینها کلیپ درست کردند که چه کار کنید که این گلخانه ای که با پلاستیک است خراب نشود؛ نمد بیندازید و روی آن نمد را آب بریزید تا سنگین شود و طوفان نتواند بلندش کند. تمام اینها را با اصول و ابزار ساده (نه با دستورات عمل‌های پیچیده) آموزش دادند.

بنابراین این قضیه شدنی است و حوزه‌هایش هم متفاوت است حوزه تأمین اطلاعات است که شما باید کشاورزان را بشناسید، تعدادشان را بدانید و بدانید که چقدر نیاز دارند و چه مشکلاتی دارند. فضای دیجیتال می‌تواند دیالوگ با کشاورز را برای شما ایجاد کند. همان حلقه‌ای که گفتم گم شده است. این یک ضرورت است و باید کار شود و باید این را شفاف‌سازی کرد و تعمیم داد و توانمندی ایجاد کرد و به کشاورزان معرفی‌اش کرد؛ حتی آن کشاورزانی که دور از دسترس هستند و احتمالاً امکان خرید یک گوشی را هم نداشته باشند.

❖ دکتر خلج:

آقای دکتر یک سؤال دیگر تا جمع‌بندی نهایی وجود دارد. به‌عنوان فردی که شغلم در ارتباط با بهداشت دام است، و مأموریت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و مسئولیتی که داشته‌ام، باورم بر این است که در آمار هم اگر محصولی نتواند الزامات بهداشتی و معیارهای آن را رعایت کند اصلاً نباید به حساب بیاید. یعنی می‌خواهم بگویم اول حسن عمل باشد و بعد کثرت عمل، یعنی ابتدا بستر و معیارهای تولید سالم باید وجود داشته باشد و بعد به صورت انبوه تولید شود. ولی در کشور ما دیدگاه مسئولان در این امر بسیار مهم، بسیار ضعیف است. اگر قرار باشد یک اقتصاد رقابتی داشته باشیم و بخواهیم

تعامل با بازار کشورهای دیگر داشته باشیم باید این موضوع را به طور جدی رعایت کنیم. حالا منهای تجربه ای که عرض کردم، جنابعالی در مرجعی که بودید، در فائو و دیگر ارتباطات بین المللی، این موضوع را چطور ارزیابی می کنید که ان شاءالله این هم گفتمان سازی شود و خیلی بیش تر به آن توجه شود؟

❖ دکتر عمادی:

منظورتان اجبار بحث سلامت است؟



❖ دکتر خلج:

بله، محصول سالم است.

❖ دکتر عمادی:

در فائو ما از ۲ سال پیش و در کنفرانس برلین که ۷۹ وزیر کشاورزی در آن شرکت کرده بودند، پلت فرمی به نام international agriculture digital platform را پیشنهاد دادیم که فائو مسئول این کار باشد و فرایند دیجیتالی شدن کشاورزی با سرعت در سازمان خواربار جهانی با حمایت این سیستم به طور جدی پیش برود و تصویب شد. فائو نقشه آن را طراحی کرد و در نشست برلین در سال گذشته تأیید شد. حدود ۳ ماه پیش توسط کانسیل هم تصویب شد و فائو از ژانویه سال آینده یعنی از دی ماه امسال آن پلت فرم را اجرایی می کند یعنی تسریع کاربرد فن آوری دیجیتال در بخش کشاورزی به خصوص در حوزه بهداشت و درمان و بیماری های مشترک بین انسان و دام؛ تا به ورود نظام مجازی به حوزه بهداشت و سلامت و کنترل بیماری های مشترک و غیره کمک کند. می خواهم بگویم که به این نقشه در سطح ملی در کشورهایی که به مسائل مجازی و دیجیتال توجه می کنند عمل شده است و باید بشود و در حال انجام است. دیگر اینکه این کار به طور مشترک در سازمان فائو و WHO و OIE در حال انجام است. این بحث پاندمی هم که به وجود آمد به همه دنیا ثابت کرد که کشاورزی دیجیتال در حوزه پاندمی نیز می تواند حیات بخش باشد. نه تنها می تواند گریزی بیاید و زیر بار

نرود بلکه می تواند کمک کند زیرا با کمک دیجیتالی ۱۵ میلیون شغل در چین ایجاد شد. در زمانی که ویروس کرونا شیوع پیدا کرد، ۱۵ میلیون شاغل از مزرعه، بذر و محصولات را می گرفتند و به مصرف کننده هایی که در خانه ها در حالت قرنطینه کامل بودند می رساندند. یعنی هم مردم در دوره قرنطینه به غذایشان رسیدند و هم کشاورزان توانستند محصولات شان را بفروشند و همه اینها با یک اپلیکیشن (We Chat) در دنیای مجازی انجام شد.

❖ دکتر خلیج:

متشکر آقای دکتر. بالاخره سلامت محصولات کشاورزی و فراورده های دامی مهم است و شرط لازم هر تولید تلقی می گردد. لذا این ضرورت اجتناب ناپذیر باید به گفتمان غالب، معرفت عمومی و فرهنگ تبدیل شود. چون ما این مصاحبه ها را در مؤسسه آموزش و ترویج کشاورزی انجام می دهیم و نقش این مؤسسه در انتقال این پیام مهم در رعایت اصول بهداشتی و کاهش مخاطرات بهداشتی (اعم از سموم کشاورزی، فلزات سنگین و باقی مانده داروهای دام پزشکی) به تولیدکنندگان، نقش اثرگذاری است امیدوارم این جلسات نقطه عطفی باشد که دوستان ما در این مؤسسه بتوانند کشاورزان و تولیدکنندگان دامی را بیش تر آموزش دهند و به کشاورزان و دامداران، با آشناسازی بیش تر آنها با اهمیت رعایت اصول بهداشتی و ارتقاء کیفیت بهداشتی محصول، کمک کنند و نهایتاً به آن تولیدی که مخاطرات بهداشتی آن کم تر از حداکثری باشد که در نظر گرفته می شود برسیم. البته آقای دکتر آخرین سؤال که معمولاً از همه مصاحبه شوندگان پرسیده می شود، این است که جمله کلیدی

شما برای گفتمان سازی که بر اساس آن بتوان کشاورزی را یک قدم به سمت اهداف جلو برد، چه جمله ای است؟

❖ دکتر عمادی:

همانطور که خدمتتان عرض کردم من اعتقاد دارم که اگر عمل امروز و فردای ما از تحلیل عمل دیروزمان که تئوری فردای ماست نشئت نگرفته باشد همیشه درجا خواهیم زد و تا ابد در جهل مرکب خواهیم ماند. باید به واقعیت اصالت بدهیم و از آن فرار نکنیم و روی گذشته را خط نکشیم. به همین دلیل من اعتقاد دارم، دیدن و تحلیل کردن گذشته می تواند چراغی باشد برای آیندهای بهتر و بهبود مستمر زندگی منجمله در حوزه کشاورزی.

❖ دکتر خلج:

بسیار متشکرم جناب آقای دکتر عمادی از اینکه شرکت کردید.

ISBN: 978 964 520 872 9



978 964 520 872 9



تشر آموزش کشاورزی